

سجید رجب‌نشین

شیدان ویشی

## درباره سفر خاتمی به آلمان

## نگرشی به اوضاع سیاسی ایران از رویکرد گسست از «سیاست»

پس از سده‌ها گفتگو بر سر دیدار خاتمی از آلمان و تلاش برای برآشفتن صنایع و مشکلات، سرانجام این دیدار با تدارک آمینتور گشوده شد. روزهای ۱ تا ۱۴ ژوئیه انجام گرفت. این سفر هم برای سیرمان بخاطر گذراندن دورهای معاملات پیر سوژه اقتصادی و اقتصاد، قراردادها و هم برای سببمان بخاطر بهره‌برداری‌های سیاسی سفری «صوفی و پر بار» بود و طرفین از آن با رضایت و حرصندی یاد کردند. آنچه اما در جریان این سفر غایب و در واقع قربانی صنایع اقتصادی بود، صنایع کشور ما و حقوق بشر در ایران بود.

از تفسیر کام و شفوقی فلسفه، فلسفه‌ای در مقدمه تاریخ ایران است که آنکه که شکل فلسفه بود. نگاه‌های ایران و تلاش‌ها است مورد بحث‌های دیگر. سخن را همیشه بر جای مانده. هر سخن از بعد آنجا که به وسیله می‌سوزد از نظر مردم به یاد حقوق و از یک جهت به یک جهت است.

فازل مارتین، مقدمه بر نقد فلسفه حق مکتب

تحولات جامعه ایران را از سده‌ها کنونی‌گویی امروزه توجه قرار می‌دهند از یکسو، طیف نمایندگان فکری و سیاسی جناح‌های مختلف حاکمیت، یعنی استادان و سرانجام، اصلاح‌طلبان نظام جمهوری اسلامی... قرار دارند که هر کدام به یک‌سویه مشغول به همکاری، در صحنه «سیاست» ایران حضور فعال و گسترده و پیش انحصاری دارند. از سوی دیگر، به رغم استبداد و سواد آزادی که اساساً به معنای عدم آزادی برای مخالفان است. جریان‌های مختلف اپوزیسیونی وجود دارند که آنها نیز از دیدگاه‌های خاص خود به اوضاع ایران می‌نگرند. در این میان می‌توان تصور سومه از جریان‌های صحت کرد: که خود را مدعیان نوگرا یا سوسیالیست می‌نامند. اینها همگی در عین حال، سرانجام از گروه‌های ما بود که مشروطه طلب با جمهوری خواهانه و با خود را دستورات معروض می‌کند و سرانجام از بحث‌هایی چون معاهدات با چندین‌ها می‌شود... سخن را بد که هر کدام با نگاه‌های ویژه‌ای خود دیدگاه‌های سیاسی ایران را مورد بررسی قرار می‌دهند. بالاخره حوادث ایران از منظر افراد و شخصیت‌های سیاسی و غیره نیز مورد تصدیق قرار می‌گیرد. مثلاً از سوی «کارشناسان» سیاسی ایران، روشنفکران، دانشگاهیان، ژورنالیست‌ها و گاهی نیز توسط سیاستمداران روزنامه‌نگار و با نویسندگان سیاستمداران... ادامه در صفحه ۲

«شورای موقت سوسیالیست‌های چپ ایران» همانگونه که در بیانیه خود مدعی منظور تصریح کرده است، نه تنها با روابط عادی ایران با خارج و گسترش این روابط مخالفتی ندارد، بلکه لزومی سیاسی-اقتصادی ایران را به خود حکم کرده و فساد ایران و نه ریان مردم میداند اما اینکه این مناسبات وسیله‌ای برای پیشبرد آزادی و جنبش جمهوری اسلامی گردد، امری است که هیچ ایرانی و ایرانی میهن‌دوستی نمیتواند در برابر آن سکوت کند این واقعیت که برای ایران یک عامل تشدید و تقویم فقر و استبداد و فریبکاران آن صنایع استانی و صالی کشور به ویژه بوده بروز تهدید است. به معنای آن است که مناسباتی را پذیریم که ما آن صنایع ملی و تلاش مردم برای رهایی از سلطه حاکمان حدیثه دار گردد. دیدار خاتمی از آلمان هم از این جنبه، یعنی چگونگی رفتار با صنایع و صنایع کشورمان و حد از لحاظ چگونگی واکنش بخش‌های مختلف اپوزیسیون خارج از کشور قابل تأمل و توجه است. به همین جهت این دیدار را در دو زمینه مابعد مورد بررسی قرار میدهیم.

### ۱- دولت آلمان و سفر خاتمی

مناسبات تجاری آلمان با ایران دارای پیشینه‌ای تاریخی و در بررسی دورانی ابعادی وسیع و گسترده داشته است. ایران یکی از بارهای مهم آلمان و یک منطقه مهم سرمایه‌گذاری و صدور تکنولوژی، صنایع و کالاهای آلمان بشمار می‌رود. سرمایه‌داری و مناسبات مناسبات آلمان با بازار ایران آشنایی دیرینه و طولانی دارد. در دوران بیست ساله پس از انقلاب مناسبات دو کشور بطور ناگزیر استعوض مناسبات سیر گردید و مهم مناسبات تاریخی میان دو کشور به میزان قابل ملاحظه‌ای کاهش یافت. معیناً دولت و سرمایه‌داری آلمانی با وجود سیاست سینه جمهوری اسلامی، احزاب و انجمن‌های سیاسی نیزالمنظور و فشارهای امریکا همواره کوشیده‌اند روابط خود را با ایران به گونه‌ای حفظ کنند و حتی نقش ملکه واسط میان ایران و غرب را ایفا کنند. دولت آلمان در سال‌های ۹۰ میلادی با توجه به فشار افکار عمومی آلمان و جهان اعتراض آنها است به نقض حقوق بشر در ایران تاگزیم سیاست «دیپلماتیک انتقادی» با جمهوری اسلامی را «سند سیاست خود اعلام کرد». بعضی حفظ رابطه با رژیم ملایان در غیر گفتگو و فشار در زمینه رعایت حقوق بشر در ایران.

منوچهر صالحی

### رهبرانی شیاد و مردمانی فریب‌خورده؟

مارکس در «مانیفست کمونیست» نوشت «تاریخ کلمه جامعه‌هایی که تا کنون وجود داشته، تاریخ مبارزه طبقاتی است» (۱) اگر این نظریه را درست بدانیم، در آن صورت باید بپذیریم هر اتفاقی که در یک جامعه رخ میدهد، نتیجه مبارزات است که میان طبقات و اقتدار آن جامعه بطور واقعی تعلق می‌پذیرد پس مبارزات در اعاد و سقوط مختلف رخ میدهد که شایسته آن برای مردم غناسی و در بسیاری از موارد حتی برای درم جوانان گار و روشنفکران نیز ممکن است. همین دلیل در بسیاری از موارد، ما روشنفکران سیاستمداران و حتی سازمان‌های سیاسی ای، تصور می‌شویم که برای توضیح روندهای پیچیده اجتماعی مدعی می‌شویم کسانی چون حسین یا طرح شعارهای مردم‌فریب توانستند رهبری جنبش سیاسی نوده‌ها را بدست آورند. اما پس از کس قدر برخلاف آن وعده و وعیده‌ها سیاستی را در پیش گرفتند که سویه آن علیه خواسته‌ها و صنایع مردم قرار داشت.

ادامه در صفحه ۱۲

ادامه در صفحه ۲

رهبرانی شیاد و مردمانی ...

بر اساس همین نظریه روحی از گروه‌ها و شخصیت‌های سیاسی یورزیبون که نسبی هستند و دانش و درایت سیاسی بسیاری برخوردارند، پدیده‌های غلطی و غلطی دوم خرداد را تفسیر از سوی هیئت حاکمه می‌تواند شد. شواهد ما حفظ نظام جمهوری اسلامی همچون برادر سردار مائید و خون خورده را در بسته کشید. برای این بسته از تحلیل‌گران تاریخ نتیجه ناسیبه و توطئه عمداتی انگشت‌شمار است، در این میان با سرخسی روبرو شدیم که بر اساس تاریخ نگاشته شده هراس طغیانی، همیشه فریب شیادان سیاسی را خورده، شواهد ما همین حواشی و موانع واقعی خویش و همه و همه‌های رهبران فرساده‌کار سوختن قائل شود.

روشن است که چنین برخوردی به وحدت‌های تاریخی از هیچ‌گونه ارزش علمی برخوردار نیست در زمانی که مارکسی میریست. همین اصول مگرش به رویدادهای تاریخی، در اروپا حاکم بود. مارکس در اثر خود «اصحاح سوم» می‌گوید مائیدستی و سی‌پایگی چنین مگرش را آشکار سازد و می‌نویسد: «این گامی نیست که مثل مائیدستی‌ها گفته شود. ملت ما شادمانگیر شد. لحظه غفلت یک ملت در نظر لحظه غفلت روسی که یک حاکم‌ام در اولین برخورد مشاهده به غلبه بر او بست یافت. بخشودیم نیست» و ادامه میدهد: «این دلیل لغات معما و حل نمی‌کند، بلکه فقط شکل بیرون دیگری به آن میدهد. زیرا بالاخره این مطلب بدون توضیح می‌ماند که چگونه یک ملت ۲۶ میلیون می‌تواند است به دست سه شیاد شادمانگیر شود و مدار مقاومت به اسارت درآید» (۲۰).

مطالعه نفس برشته مارکس یکبار دیگر آشکار می‌سازد که ما ۱۵ سال از اروپا غلبه شده و در حال حاضر در اروپا می‌توانیم به رویدادهای تاریخی بینگریم که فرانسویان در ۱۵۰ سال پیش انجام داده بودند.

کسانی که در دوران انقلاب تند پهلوی ۱۳۵۷ دچار شطرنجی افروشی Euphoric گشتند و خمیسی را «نامی ملت» نامیدند و بدانند ما مغرور شده همه چیز بهتر خواهد گشت چون از حداری ایوان انقلاب رهائی یافتند. خود را در چهره استنادی گرفتار دیدند به هیئت ایسی دستکاری پس باید با عقابیم و عقوبت‌های جامعه پیشامور به پییده خمیسی برخورد می‌شد. کسانی که خمیسی را «فرشته» نامیده بودند، او را به «ادی» بدل ساختند. کسانی که خمیسی را «برادر روحانی» خود میدانستند او را «احمال» نامیدند، یعنی «مردی گداز که در آخرالزمان ظهور کند و مردم را نجات دهد» (۳۱) و سرانجام کسانی که انقلاب را پیمان تاریخ نامیده بودند، باید می‌دیدند که تا تحقق گره زمین به «پهلند موجود» صورت راهی دراز در پیش است.

باید پذیریم که چنین برخوردی به رویدادهای تاریخی هیچ سنگینی را نمی‌گذارد. ما بررسی می‌کنیم که مائید می‌ماند، این است که بر خرد، «فرست» آدم‌های مزدخواه را منحورند و در پی آنها روانه می‌شوند. از آنها پشتیبانی نمی‌کنند؟ چرا حرکت خمیسی تاریخی همیشه یکنواخت است، مردم همیشه فریب شخصیت‌های شیادانست را منحورند و از چاله در می‌افتند و چه می‌فکنند؟

برخورد به پدیده‌های غلطی و غلطی دوم خرداد نیز از این جامعه علمی است. حاشی از یورزیبون رژیم جمهوری اسلامی پدیده‌های غلطی و غلطی دوم خرداد را توطئه‌ای میدانند که از سوی مرکز‌گرای ولایت فقیه برنامه‌ریزی شده است. بر اساس اسامی، رهبران ولایت فقیه تا راه اندازی هیئت اصلاح طلبی می‌نویسند مردم را مرکز «جامعه خمیسی» و «حکومت مردم-سالار» سرود. آنها به این بست که مردم به سال انقلاب و سرنگونی رژیم مردم، برای این حاشی از یورزیبون، شرکت کشور، مردم در انتخابات بین دورمی پیش نیست، دستگاه‌های شیعه‌ای رژیم می‌نویسند تا بخش چنین

«آگاهایی» برای رژیم خود «مشروعیت مردمی» بخورد. آورد حلقه آنکه این حاشی از یورزیبون ایران در همان حاشی قرار دارد که مخالفین لوسی شیادان در ۱۵۰ سال پیش در فرانسه قرار داشتند. آنها نیز چون قازان به حاشی سیاسی مردم از لوسی شیادان سرودند. به این استدلال ساده می‌گردند که با وعده و وعده‌های خود مردم ساده‌دلش را فریبند و توانست بر حاشی انقلاب سوار شود و بر اینکه قدرت تکیه زند.

از قصه این نظریه بطور عمده از سوی آن حاشی از یورزیبون ایران مطرح می‌گردد که خود قائل می‌شوند. حاشی‌ها، حاشی‌ها، حاشی و حاشی و مگرش است، یعنی آن حاشی از یورزیبون که برای رسیدن به قدرت سیاسی حاضر است از تمامی ابزارهای معاش و غیرمعاش و حاشی ابزار فریب نوده‌ها بهره‌گیری. این حاشی از یورزیبون ایران خود میدانند شیوانه از طریق «مگرش»، یعنی انتحیانی آزاد به قدرت سیاسی دست یابد. حضور است به حاشی دوم خرداد، هر گونه حاشی و مگرش مخالفان ورود و آنها نخطه کشید. سرودهای دانسته به این حاشی از یورزیبون ایران چون خود قازان حاشی از طبیعت استنادی هستند. لآخر خود را قیوم مردم میدانند بر آنکه برای امان حاشی در اداره و کنترل حکومت قائل باشند. این حاشی تشکیل شده است از چپ سوسی، مگرش‌های خلق و آن حاشی از هواداران سلطنت پهلوی که خواهان استقرار و تکرار سلطنت فرد قدرت «زمامت» در ایران است. این سرودها، آتش هر یک به استدلال‌های ویژه خویش، چون خود بر این پندارند که برای دستیابی به قدرت سیاسی حیوان مردم را فریبند. لآخر، مائید می‌نویسند: «ساده‌اند که تاریخ چیزی می‌تواند توضیح دهد فرساده‌ها بستند بر اساس این پیش، بوده همیشه گمراه و فریب‌خورده است، اما پیروی نوده‌ها از هر یک از این گروه‌ها به مشابه یافتند و ارتقا، مطیع آگاهی آنها نسبت به شرایط موجود تغییر و تغییر می‌گردند»

مارکس در فصل «اصحاح سوم» برای آنکه «معنا» را حل کند می‌نویسد آن بیروی حاشی را که مردم سلطه لوسی شیادان بر انقلاب و مگرش دولت گشت توضیح دهد و بولند «به همه اینها قدرت دولت در هوا طغیانی نیست. مائید می‌نویسند: «طبع و آنها کثیرالعده‌ترین طبقه جامعه فرانس، یعنی سائیده دهستان مردم مالک است» (۲۱).

آیا «قدرت دولتی» در ایران در هوا غلبی است؟ شبهه که به در دورانی که انقلاب ۱۳۵۷ پیروز شد، جمعیت ایران در حدود ۳۶ میلیون نفر بود که نزدیک به ۵۵ درصد آن در روستاها زندگی می‌کردند ۱۵۱ و حاشی از شهرتیار نیز روستاییانی بودند که در حاشیه شهرهای بزرگ در رانده‌ها حاشی‌آنها و سایر حاشی‌ها حاشی می‌نویسند کثیرالعده‌ترین طبقه‌ای بود که در ایران آن روز وجود داشت. یعنی دهقانان بی‌رضی و دهقانان رانده شده به حاشیه شهرها که خمیسی آن‌ها را «مستضعف» نامید.

سنگ که ۲۰ سال از انقلاب گذشته، جمعیت ایران به بیش از ۶۷ میلیون نفر بالغ گشته است که بیش از ۶۰ درصد آنان در شهرها زندگی می‌کنند. طری ۲۰ سال گذشته به جمعیت ایران بیش از ۳۱ میلیون نفر افزوده شده است که از نظر سنی پانزده ۲ سال قرار دارند، ما بر اساس دولتی مائید از ۶۰ درصد کل جمعیت کشور جوان‌تر از ۲۵ سال است. همین بررسی آماری می‌نویسند: «پای آن بررسی را بدست که حاشی دوم خرداد را محمود آورد و جوانان تحقق جامعه مدنی است»

در ایران هر ساله جمعیتی برابر با ۱.۵ میلیون نفر وارد بازار کار می‌شود. اما در حاشی‌هایی که در محاصره اقتصادی آمریکا قرار دارد و حاشی‌های قدرت نسبی اطرف‌های اقتصاد حاشی را در پوشش خویش گرفته است و از تحقق اقتصاد بازار آزاد مگرش بر قدرت جلوگیری می‌کند و میانگینی رانده اقتصاد از حدود ۲۰ سال گذشته سالانه برابر با ۱.۵ درصد بوده است.

## دعوت به گفتگو در ...

با چند داشت ضروری به اتمال سیاسی-اجتماعی روشنفکران و فعالان زانیکال و سکولار.

من این گفتار را نه در مدخل تقسیم می‌کنم نخست بررسی پروژه پارلمنتاریستی و فرمیرم اسلامی و در نوشته‌های دیگر به مدخل دوم یعنی به دینکتیک استخوانه تنوع‌گراسی اسلامی خواهد پرداخته.

## ۱- پروژه سیاسی فرمیرم اسلامی

نگارنده از یک نماینده تحلیلی شروع کنیم: سیاسی روشنفکران اسلامی، گروه‌های مول و حوش مجله‌هایی چون «گمان» و «پند هاجر»، جناح روحانی آری چون عباسی، مؤنسی‌ها یا گدیور و بنیادهایی چون «حیثیوی ارشاد»، از سونی و پروژه‌های سیاسی برآمده از این جنبش روشنفکری اسلامی. از سوی دیگر نماینده قنبل سلبیوه شخص‌تر، اما پروژه‌های سیاسی فرمیرم اسلامی را در قالب آنچه جنبه‌های دوه مرزانه نامیده شده است، باز می‌سنجیم. جنبه‌ای که محور تشکیل دهنده آن رئیس جمهور حاضر است در جبهه دوم هر دو میتوان به ترتیب سه نماینده اصلی را از حد تفکیک کرد:

یک: جنبه مشارکت که با یک برنامه رزمیستی حداقلی و حول شعار «ایران برای همه ایرانیان» به صحنه سیاسی وارد شده است. بخش عمده‌ای از «مجمع‌های انقلاب اسلامی» همچون جریان‌هایی میانه که دست کم هنوز توانایی دست‌یابی به شعارهای برانگیزه برای نمایندگی سیاسی در جامعه را ندارد، و بیشتر در بخش یک صاحب‌گرم ظاهر شده و در راستای همین جریان عنوان اجتماع روحانیون میان راه برد، اینکه من در اینجا از سازمان‌های مشخصی نام می‌برم، تنها بدین معناست که این نام‌های خاص همچون «مشارکت»، «مجاهدین انقلاب اسلامی»، «مجمع روحانیون مدرن» و ... ترعصار سیاسی گرایش‌های گوناگون نظری در میان جنبش روشنفکری اسلامی را نمایندگی representation میکند. در این آئین آنچه برانمان همه است به نقودها و سایه‌روشن‌هاست، بلکه فعلاً طرح مشترک است که حرکت گامی‌ش برانده‌اند. از سه چهار سال پیش بدین‌سوی، را در عرصه سیاست امکان‌پذیر ساخته است. به بیان دیگر ما در پی پاسخ حس برش حسیه که چگونه این گروه‌ها در نوعی سازمان‌یابی جبهه‌ای توانسته‌اند به خرتی اساسی از نمایندگی representation واقعیت جامعه‌ای ایران معاصر بدل شود و خود را در پروژه‌ای گامی‌ش همانندگ تعریف کنند؟

مخرج مشترک این خصوصیتی را که به هیچ‌وجه به معنای همگونی امر برده‌ها نیست، میتوان چنین فرموله کرد: برپایی پارلمنتاریزم در چارچوب قانون اساسی همچون پاسخی به جایگزینی دولت امدا انقلابی یا دولت دوره‌ی ثبات یا به بیان دیگر امکان پذیر ساختن اعمال قدرت درستی به شکل مسالمت‌آمیز در جامعه. نگارنده در اینجا مسئله‌ی فرمول «پارلمنتاریزم در چارچوب قانون اساسی» تأمل می‌کند.

آنچه دموکراسی پارلمنتاریستی را از نوتالیاریزم تفکیک میکند، در امری تعلیلی عبارت است از رابطه محدودیت contingent و نه ذاتی ضروری essentially necessary میان دولت و نمایندگان سیاسی در جامعه. برخلاف نوتالیاریزم که در آن دولت نماینده‌ی تان نمایندگی سیاسی represented representation است، در دموکراسی پارلمنتاریستی امر همانی معانده با نمایندگان و نمایندگی سیاسی - در - دولت، حصول است به بیان ساده‌تر، دموکراسی مسوط به پذیرفتن این امر است که دولت میتواند طی دوره‌ی محدودی از دست یک جامعه - حزب - خارج و طی دوره‌ی

محدودی از دست یک جامعه - حزب - خارج و طی دوره‌ی محدودی در دست جامعه - حزب - دیگری باشد شرط غیرقابل اجتناب یک بازی پارلمنتاریستی. همدان شامل قدرت سیاسی و تقویسور قدرت خاکمه هستند شدنی بودن پارلمنتاریزم، به گونه خوشی آحاد، مسوط سزین است که تفاوت میان سوره‌های باشد در سازه برای گشت قدرت سیاسی با حد صغری معنوی شود در انقلاباتی تریس حالت، دموکراسی پارلمنتاریستی، بیاری به بیش از دو تجربه شعار انقلابات متحده نمونه دور آن است. آنچه در دموکراسی حادث بودن رابطه نمایندگی - دولت - را، برای دوره‌ی مشخصی تعیین میکند همان ایارات رای‌گیری است، انتخابات تنها ابزار پذیرفته شده برای این چرخش مسالمت‌آمیز دولت میان دو یا چند نماینده - حسی - در جامعه است.

نگارنده بر یک مشخصه حیاتی دموکراسی تأکید می‌کند: دوباره، گنیه رقابت و صحنه‌ای (همانی امکان‌پذیر است - یعنی دموکراسی پارلمنتاریستی - که بیرونی یک نماینده - حزب - به معنای پایدار ناظر و نا تغییرات اساسی در موقعیت تاریخی، پیش‌شرط‌های گشت قدرت سیاسی شود چرا که در این صورت، امکان مانفودی دست‌گیری قدرت در آینده توسط جامعه - حزب - مغلوب به صفر بدل خواهد شد. در واقع در سبب پارلمنتاریستی، یک تعصه همگانی consensus میان نماینده - حزب‌ها - وجود دارد حتی در این که تغییرات و دگرگونی‌های زانیکال در کلیت موقعیت تاریخی، عملاً از دستور گذر حزب‌ها حذف شده‌اند.

نکته‌ی دوم در فرمول مخرج مشترک مفهوم «چارچوب قانون اساسی» است. قانون اساسی دو کارکرد عمده دارد: نخست تعیین گمنبری تعولیت واحد رأی‌دهندگان است از نظام‌های دولت - حسی این پایه امروزه به شهروندی یا اسکان ثابت در محل تعریف میشود؛ دوم تعیین حقوقی صرتهای تغییرات ممکن و قابل تحمل در یک نظام دموکراتیک از مالکیت خصوصی و عده و امکاناتی یا تعریف عنوانی از سرزهای جغرافیایی دولت - ملت و دفاع حسی و حوزای فعالیتش در جامعه و غیره، به بیان دیگر قانون اساسی تعیین حدود فرود-شهروند که احتمال کوچک‌ترین عضو مشمول در یک کلیت و غیر از سوی دیگر شسیر دولت - ملت به عنوان کلیت حقوقی پذیرفته شده برای عضویت کوچکترین واحدها است.

حال و صد به این تعریف پدیده‌ای از دموکراسی پارلمانی میتوان به گشت استراتژی فرمیرم‌های اسلامی پی برد. هیپوتیزی Hypothesis که آثار تلاش در عملی کردنش دارند گزاره‌ی شرطی زیر است: اگر بتوان در چارچوب قانون اساسی جمهوری اسلامی به پارلمنتاریزم دست یافت، آنگاه جمهوری اسلامی، در کلیت حقوقی - سیاسی حویش به عنوان یک نظام با ثبات برده‌ی سیاسی بر اساس منطلق دروسی یک سیستم دموکراتیک امکان عملی هرگونه دگرگونی اساسی به شکلی مسالمت‌آمیز منتفی خواهد بود. بر عکس امکان واقعی فرمیرم در چارچوب حقوقی قانون اساسی و با تکیه بر یک تعاضد خصوصی که هر بار در رأی‌گیری‌های دوره‌ای بار تأثیر می‌شود، پدید می‌آید. شیعه استگ امکان اعمال قدرت سیاسی در جامعه به شکلی غیرانقلابی و غیرمستدانه واقعیت میسرود.

وجود دو فاکتوری یک قانون اساسی در جمهوری اسلامی - که در پرتو تاریخ این جمهوری یک غیرعادی anomalous تاریخی و قدرت ارزشمند بوده است، مسیر حضور یک رگدی مشروطه‌طلب در انقلاب ۵۷ است که این تصور را قوت میبخشد که هیپوتیز فرمیرم‌ها واقع‌گرایانه است.

اساسی‌ترین نکته‌ای که فرمیرم‌ها با دکاوشن قابل تقدیر از آن بیشترین بهره را برده‌اند، امکان حقوقی به مفهوم ملت و در شکلی اساسی‌ان بر مفهوم دولت - ملت در این سند است. همبرین دست‌آورد فرمیرم‌ها، در واقع شرکت فعالانه در نابودی نشانه Sign «است»، نشانه‌ای نوتالیاریستی و جایگزینی اش با واژه ملت

جمهوری اسلامی است. حقیقت امر این است که کلی پروژای رده - هر دو وجه سیاسی و نظریاتی - امروز فعالیت در داخل دواسی fiction از تاریخ انقلاب است که در آن دو امر مشخص - یکی برپایی یک گزارش تاریکانه Generalisational و دیگری «استرو» روایت The ideological closure - به چشم میخورد به شکرانه ای اهداء واژه - نام عدت، روایت ایدئولوژی رفرمیستی را عنوان چپ خوانند (۱۳): نیروی اصلی تاریخ معاصر واحدی است به نام ملت ایران که از ازلی غیرقابل تغییر به شکلی همگن معتقد به مشروعیت از ارزش‌ها به نام ارزش‌های اسلامی - سلسله سلطنت شاهان، ارائه گر گفتمانی بوده است بیگانه با این ارزش‌های اصیل - حسی یعنی عدت؛ میان یک دولت مصنوعی - غیرنومی و گفتار اصیل - حسی شیعه - سنیگونه انقلاب ۵۷ حل این عدت به سود گفتار اصیل - حسی است نظر جمهوری اسلامی شکل حقوقی - دولتی استقراری سیاسی گفتار اصیل حلی است. از امر روی قانون اساسی این خطه، حلی حقوقی اصالت حلی - ایرانی است.

گفته‌ی ضمیمه توانایی این روایت در توضیح سرکوب هنر و دوره‌ی وحشت است؛ سرکوب این دوره - در پرسش - نتیجه گداسی بوده است که چارچوب قانونی حلی را حلیم کرده است. خشونت سررویی این سرکوب را نیز میسوان یا با میزان متفاوت خشونت امیر این گروه‌های خارج از قانون، یعنی به شکل اولی خارج از چارچوب اصیل حسی - عدت از دست و پا اینکه فرط در خشونت را با وجود اسطر انقلابی دوران توجیه کرد. در هر روی ما با دفاع موجه حلی دوربینیم که موانع موجود در مارکست به اصالت خویش را فها آرمیلیا برمیدارد. در واقع ما با یک روایت ایدئولوژیک از «هویت» کلیت اجتماعی - سیاسی ایران معاصر مواجهیم که برای نخستین بار جایگزین ایدئولوژی مشروطه آنگیز دوگانگی امپراتوری پشای اسلامی و اسلامی - ایرانی میشود. روایت اسلامی فوق را عنوان همچون سطح دوباره‌ی شعری دولت صوری انقلاب و اینک بیست سال پس از انقلاب، این محسن تلاش حقوقی برای ارائه‌ی یک روایت است که در آن عنوان فرمول معروف مارکسی را بارشده است. حسی بر این که سلسله‌های قدسی را -

معناهای جدید ساختن (۱۴)، آنها در چارچوب روایتی مسخ پیش از آنکه به غش یا وظیفه‌ی نیروهای چپ سکولار برآورد، گذارید در این روایت تأملی مداوم کنید بحث این سونفاه که مواحه کردن این روایت ایدئولوژیک ما داده‌های تاریخی - برای بعد آن کامی خواهد بود همانگونه که نعره‌ی جهانی بارها نشان داده است در عمل و در صحنه‌ی مبارزه‌ی سیاسی، هیچ چیز زمان‌ماز از چپ ناوری نیست (۱۵) و کارکرد اصلی ایدئولوژی بر پایه‌ی یک جایگاه مشخص سوبژکتیو است چنانچه فرقه - مبتلا یک ایاس - در آن جایگاه میسواند خود را، هویت ایرانی خویش را در چارچوب یک دولت عمی ادعا کند. در واقع وجود تناقض با داده‌های تاریخی، زرخشی، شدن زنده‌ی درحدهای کارانی، روایت ایدئولوژیک در حل این تناقض‌ها در کلیت خویش است به باور - بلند ایدئولوژی از راه سرخسته کردن عنصر یا عناصری غیر است که روایت ایدئولوژیک حذف را مستون کرده است، عناصری که سه بودن روایت در معان فروریدی کلمه واپس میرسد عنصر اساسی که در روایت مذکور واپس رده شده است، سادگی خود رویداد انقلاب ۵۷ به مثابه‌ی یک گسست rupture و ظهور پدیده‌ای نوسان در موقعیت سیاسی - اجتماعی ایران دهی ۵۰ میسواند.

گذارید ما یک صورت مشخص مسئله را ملبوس بر گسست هنگامی که رفرمیست‌ها سرکوب حشر در جمهوری اسلامی را از طریق رجوع به چارچوب قانون همین جمهوری توجیه میکنند، نالاحزار خود این واقعیت را که این قانون و این خطه دارای یک سبلاذ مشخص تاریخی است را واپس رده و به سبار میسواند. در واقع پاسخ به توجیه رفر که مخالفان سرکوب شدند چون خارج از

مستألف دولتمدحیت بود، واژه‌ی «امت» که در ایدئولوژی (۱۶) انقلابی به معنای ملت را حذف کرده بود؛ طرحی دقیق و ژرف - سلسله - هائی تمام همچون سوزن و با خطه در دو توتالیتریزم اصلی حدهای بیست است. بهتر گفته باشیم - شاهان امت ثلاثی برای معاد یک ایدئولوژی توتالیتر اسلامی در سال‌های ۵۸ تا پانزده‌هی دهه ۶۰ بود این پروژه همچون دیگر پروژه‌های جمهوری اسلامی هرگز راه به حاشی نبود (۱۷).

سراسر تلاش رفرمیست‌های اسلامی - حل تناقض سیستم جمهوری اسلامی، یعنی حذف میان یک توتالیتریزم ضدانقلابی - رفرماتیوی - در عین حال ساکارا - و وجود بالفعل یک چارچوب قانونی - هر چه شدیداً مفید و تصادم - یعنی قانون اساسی به نفع این آخری بود؛ است و میسواند سرگشتگی فکری و پیوسته سینگه‌زار جمهوری اسلامی در واقع این بود که آنان میسواند که یک خطه توتالیتر مبتواته یک چارچوب حقوقی داشته باشد. در واقع واژه‌ی فارسی مشروطیت یکی از ویژگی‌های کارکردی قانون اساسی را به سادگی بیان میکند - مشروطیت اعمال قدرت به یک چارچوب فزمان، گذارید به بهای دور شدن از موضوع اصلی به این نکته حیاتی اشاره کنید که انقلاب مشروطیت و اختراع ایرانی constitution، برخلاف دیگر ساده‌انگار و ترویجی‌گر که رویداد را به گونه‌ی نازی از غرب تقلیل میدهد همین نقطه عطف تاریخ صد ساله‌ی اخیر ایران است این بار اختراع قانون اساسی یک واقعیت غیرقابل برگشت در ساختار جامعه‌ی ایرانی است. حسی دولت سلطنتی - خویش را قهراً مقید به احترام - بگوئیم «ظاهر» به چارچوب قانون اساسی میسواند برخلاف اندیشه ساده‌انگار که ظهاری بودن این احترام را با بی‌پایگی و بی‌رشدگی مفهوم قانون اساسی یکی میسواند. براین باورم که کارکرد اصلی قانون مسله، یک احترام ظاهری است.

عین گروه‌ای در واقع جدال شگفت‌آور نیست اینجا محال بخش فلسفی به تنه یک در این نامه نیست. پیش از همه هگل در فلسفه‌ی حقوقی مدعی حیر و افق بود. قانون اساسی حقیقتاً یک دستک، حقوقی و عمیقاً همیون میسواند امری که اصلاً نقطه قوت قانون اساسی است. درگ ساده‌انگار از مفهوم قانون اساسی در واقع منحرف مشترک شاه و سپاهی از به اصطلاح اندیش‌ورزان اپوزیسیون دوران پیش‌انقلابی بود.

شاه نیز در واقع این امر - ما این تحلیل که التزام صوری به قانون اساسی چون فرمال است، پس بی‌ارزش و ساربرای بی هیچ هزینه‌ای قابل دور رس، دست به تأسیس حزب واحد - توتالیتریزم - ستا میسواند. ادعای که ناقوس سرگ کل مجموعه‌ی ناسامان سلطنت - کاپیتانیوم دهه ۵۰ را نه صدا درآورد دقیقاً پس از این فرگشتش از فرمالیزم constitutional بود که اسکار ناریحا بی‌ظییری موجود آمد تا کل بنیاد سلطنت - ملت به زیر پرش رفته و حضور جایگزینی آن - جمهوری در جامعه به گونه‌ای واقعی قابل اندیشیدن شود قابل اندیشیدن شدن که تا به امروز هنوز دردهای پایشان این واقعیت صوری، جمهوری، را تجربه میکند. ما هنوز این سبلاذ صبروز را ربح میسواند.

داری، مطلب این است که جایگاه سخناری قانون اساسی جدا از محتوای مشخص و تعیین‌میدبر آن در هر دوره تاریخی در ایران معاصر واقعیتی است که هر باز دور ردتش با انکارش متعین برداشت هزینه‌ای است. شاه، انقلاب، توتالیتریزم خمینی؛ دوران رعدت

برگزیم به موضوع اصلی؛ بی‌اصد دوباره دست‌یابی به واژه - نام طلب برای رفرمیست‌ها چه بوده است؟ این پرسش است که ما را به بیگانه - ویسی BATHIC ایدئولوژی چالش طلب رفرمیزم اسلامی برهنون میسواند. مهم‌ترین نهری تصاحبه دوباره‌ی واژه - نام ملت در شکل حقوقی‌اش، استقرار یک فرانت قانونیست از تاریخ پیدایش

## ایستادگی ضد انقلابی

نرسد به همین حد است که دانشکده اسلامی سر از ۱۵ ساله یعنی پس از کارافتادگی قطعی و سرخوردگی تاریخی بی‌توجهی عیسی انگدارند نگویید. مائیتیزه اصلی حوسرا این است که نظریه یا فاشیست که به نوعی دولت جدید است باشد. و اساسی که برای تعیین کار در طبقه اسلامی انقلابی است نه دهنده‌ی پاسخی صحیح به چالش مطرح شده در رویداد انقلابی بود. برداشتن چنین قدمی از سوی دانشکده‌گران اسلامی نشان از تصور فکری در پیرامون دگرگونی جامعه‌های جامعه‌ی ایرانی پس از انقلاب است اما با امر وجودی و توجه به آنچه پیش‌تر آمد نباید لحظه‌ای از یاد برد که این روایت در واقع یک ایفونولوژی دیکراتیک است راست است این اظهار به چنین معناست که «اما» یعنی چه ایرانی، چنین معنا صوغ رقیبی را تعیین میکند که ممکن است شکرانه‌ی این تشخیص: خود یک روایت دیکراتیک است راست است که آنچه را که عنوان چه ایرانی نامند، می‌تواند به شیوه‌ی سیاسی-تشریحی خویش است باشد. نقطه‌ی عزیمت این سنس را عنوان چه ایرانی انگاشت:

جامعه‌ی ایرانی دو عدل رابطه‌ی جامعه‌ی دولت را در دو ظرفیت تاریخی: دولتی را تجربه کرده است. یکی بر اساس شاه، به مثابه‌ی عامل تنظیم کننده‌ی مجموعه روابط اجتماعی در یک موقعیت دولت-دولت دومی بر اساس رهبر است. در یک نظام مائیتیزه پروژوی و رهبریه اسلامی، یکد پیشنه‌ی سوم است که بر پایه‌ی تئوری جورژوانی دولت-دولت پارلماناریسم تنظیم شده است. تئوری چه ایرانی، در شانس ذاتی با پرائیک جامعه-دولت تلاش در میانجی‌گری گترناتیو خویش باشد. آخراً یار آن در تفسیر واقع‌گرایانه‌ی این دولت، تکه‌ی چند موضوعی-چند فرهنگی بودن موهول سالر ایران و جامعه‌اش در شکل دولت، رقم، دستگاه، پیوسته، رقم در حقوق و بیان در مائیتیزه پیشه‌ها، راهکارهای اقتصادی نوین، مسئله‌ی حیاتی محیط زیست، آزادی جغرافیای ویژه‌ی ایران و نحوه‌ی نقش ویژه‌ی آن در ایران می‌تواند تنها علاوه‌ی تئوری-سیاسی، پایگاه چه ایرانی در این حاشیه‌گران سیاسی را می‌کشد در ایران باشد. شکل‌گیری واقعی عیسی سیاسی آن، به معنای درست کلمه تنها در دوران جامعه‌ی ایرانی و در سن آیدین با گره‌گازهای روند یک ستارای اقتصادی امکان‌پذیر است.

## ۲- «ویژگی‌های پروژوی درم»

- بگذارید در این مرحله دو ویژگی‌های پروژوی سیاسی و فرمیه اسلامی را برشمارم:
- ۱- هیپوتز نگاه‌های جمهوری اسلامی از طریق گذار به شکل پارلماناریستی که در آن حزب‌هایی که خویش را در چارچوب ایفونولوژیک-حقوقی «دولت مسلمان ایران» دولتی تعریف میکنند، به فاسی مائیتیزه‌ی سیاسی پرداخته‌اند. کلمه‌ی «دیکراتیک» پارلماناریستی بنا بر تعریف خویش امکان هر گونه دگرگونی پارادیکماتیک را می‌دهد.
  - ۲- بازسازی روایت ایفونولوژیک و تعیین هویت برای جامعه‌ی ایرانی بر پایه‌ی «حوسرا» به «طبیعت اصیل ایرانی» یعنی «طبیعت شیعی».
- این دو ویژگی، اساسی‌های پاسخ صدور و دست که نظراً مجید رومیرم اسلامی است. پاسخ که مدعی صحت کرب ایفونولوژیک سکولاریته-دیکراتیک نیز می‌باشد.
- نکته اما همه اینهاست که تئوری عملی این پروژوی یا سبستی سعید مشتاقانه تئوری سیاسی این پروژوی در موقعیت تاریخی جمهوری اسلامی کوچکی توسط کوناهای است. این به سه دلیل است:
- ۱- تعیین دلیل که اساسی است یا به حوادث جاری در ایران

فانور، دست اصیل بوده است که خود بر سر مدار بیرون و دراز نگاه کردن بر این است که قانون بطرفی باشد به میان دیگر و بهتر خود تصور دولت نظام اسلامی از آن عبور موقوفه حتی معاصر صورت شده و عیسی پیرفته است. رویداد انقلاب تاریخی دهه‌ی ۵۰ به دور شده میکند این دو لفظ و روایت ایفونولوژیک به هم می‌پیوندد. ما برداشتن بهای زیر هدف خود انقلاب اما این هدف چه در این روایت، در تئوری روایت‌های رفس-فروری است. ۱۳۱۲.

پاسخ را باید در آنتاکوئیزم یافت که دست که از مشروطه جدید است. خویش را در او گفتن سکولاریسم و سوسیالیسمی مارکس می‌کند. آنتاکوئیزم موی که در سرکوب خویش دهه‌ی ۸۰ در جمهوری اسلامی است. موی که در روایت فرمیه‌ی مشعل مسلمان این مشعل شد ایفونولوژیک امکان‌پذیر است. در روزی که رقیب سایدگی عیسی در ایران امروز گفتار سکولاریسم و مائیتیزه و بعضاً فریاد می‌دهد است در واقع به عیسی در روایت تاریخی ۵۷ تا ۶۰ بروهای سکولاریسم و ریزه چه هرگز نتوانسته یا روایت در تشخیص آنتاکوئیزم سیاسی، به سه عیبیت یکد تقسیم تاریخی در به حساب آوردن پیامدهای اذعان به این آنتاکوئیزم، به تئوری مائیتیزه-عرب-در آن جامعه ایران بدل شوند. همین عیبیت در واقع یکد از پیش درآمدهای جامعه‌ی تاریخی شد که ما آنرا در ربع بیست ساله‌ی معاصر ایران می‌بینیم. این که چرا انقلاب مشروطه شهرت پروژوی ایرانی و عیسی کارگر در دهه‌ی ۵۰ توانست چنین سایدگی سیاسی را منتظر کنند، برشی است همه لیکن خطا موهول بود که برای پاسخ تنها به سکولاریسم افراطی وجود است. استمرار روابط شیعی و غیره رواج کند هر پاسخ شیعی که توسط هیئت سیاسی است، بدین برشی باید دیکراتیک خواهد بود. این نقطه عزیمت مائیتیزه جامعه‌ی کتوس ایرانی که بر پایه‌ی ایدئولوژیک معنایی و فقر مدعی به آنتاکوئیزم هولاکه ماچر است. در واقع ترصد دقیق عدم پذیرش نهادن شدای آنتاکوئیزم موی است در جامعه‌ی ایران.

الکتون صورت به صورت و طبقه‌ی چه در این میان برداختن محسوس مورد این است که روایت رومیرم-به مثابه‌ی وارث مائیتیزه-سحر به نگاشتن یک هویت همگونی برای ایرانیان است. این بدان معنی است که سرکوب گفتار فرهنگی شیعه چندگونی فرمیه-فرهنگی ایرانی است. لایحه در این روایت همه ایرانیان مسلمان را شهادت می‌دهد چنین تعریفی را پیش‌تر توضیح داده‌ام برای استمرار یکد دولت-دولت در چارچوب جمهوری اسلامی. اساسی یک چنین حداقل خویش را امراج کرد: چالش اساسی در برابر چه اما یافتن پاسخ به همان چالش است که انقلاب ۵۷ آنرا برخته است. انقلاب ۵۷ دهه‌ی فروری روایت ناگرای شاه-دولت صحنه ایفونولوژی و دولت‌بخش بود این فروری در واقع جامعه‌ی ایرانی را یکبار به جلای معنایی در نظر خویش موهول کرد. جلای که بر گردش از طریق پذیرش کثرت نظری-فرهنگی در ایران، و بر این پایه ایجاد یک اتحاد دیکراتیک اجتماعی که آزادی کثرت سایدگی سیاسی در جامعه را میدهد امکان‌پذیر می‌شود. ساده‌تر نگوییم به یکباره ایران بی‌بروند که در سایدگی‌شان در شهر کوناهای می‌جایی از آنرا و امیال وجود دارد: چگونه می‌تواند این معنای در این شهر، در این دولت-شهر کاپیتالیستی فرمیه‌ی کرده در واقع پاسخ مائیتیزه‌ها بدین برشی پاسخی که پشتیبانی چندگونی یافت. یک پاسخ پوپولیستی و عیباً ارتعاشی بود. ارتعاشی به معنای اصلی کلمه یعنی هویت مارکس به عیب-در وزن خود پیمندی انقلاب خود این اقدام اجتماعی-سیاسی، پوپولیسم خسته به همین حد و نه نیز پس از آنجا دوفاکتوری اصل جمهوری در چهار ۶۰ یک گوش برای سرکوب معنای انقلاب بوده است. و از این روی مائیتیزه

خرج چسب دولت - قلعه‌ای را عدالت و نظارت برین روی ظهور پروژه سیاسی رفیضه اسلامی مصداق است با شکست ترمیم‌دور انقلاب و این وضعیت سیاسی کاملاً متفاوت است. مسئله - آنگونه که رفیضه‌ها هم می‌دانند یا می‌خواهند بپذیرند - بر سر گذار از دوران انقلابی به دوران استقرار نیست مسئله امروز بحران امروز، دقیقاً ناشی از شورشانی نیست دوران استقرار از دوران بازسازی است، یعنی گذار از این استقرار همین به سوی دیگر از موقعیت. تنها نرحمان دقیق امکان‌های موجود در این مرحله می‌باشد. خلاصه کنیم: دلیل دوم بن بست رفیضه‌ها نعلق تصور کارشان به لحظه تاریخی‌ای در گذشته است.

۲- موعین دلیل بن بست صورت ادعا این است که پروژه‌ی رفیضه با وجود باورنش به داشتن یک روایت بسته شده‌ی ایدئولوژیک (برهبر از حشوت، جامعه‌مدنی، ملت مسلمان و قانونمداری) در واقع روایتی است دائماً متغیر طبق استحالی پوپولیسم تنوکراتیک به موعین واقع‌بینی پراگماتیک این بدان معنی است که نام واژه‌های کلیدی این روایت خود دائماً دچار بلاطه‌های معنایی semantic است. به گونه‌ای که هر گونه یکپارچگی گفتاری در این پروژه ناممکن است. به بیان دیگر، بحث سیاسی این پروژه در برابر یک دو راهی است. یا باید به همراه اندیش‌ورزان چابک‌تر رفیضه‌ها، استحالی دینی خویش را در تناسبات مناسبات اجتماعی بپذیرد که آنگاه چنین امری زودتر از پیش‌بینی‌ها، پروژه‌ی سیاسی را به حد و سرخای معنایش و به پوست انداختن راهبر خواهد بود و یا این که در گنگی فلج‌کننده‌ی ملاحظیه مورد استفاده‌اش یافتاری خواهد کرد که این به بهای از کار افتادن کل پروژه همچون نمایندگی سیاسی در جامعه و در یک سیستم پارلماناریستی است. به بیان بهتر بن بست سوم، دقیقاً در عدم توانایی پروژه در شروط ساختن خویش به مطالبات طبقه یا طبقاتی در جامعه است. به بیان بهتر، این مطالبات همواره‌ای پیش‌سرمایه‌داری، چون بازار و روحانیت به طبقه‌ی متوسط مدرن، به کارگزاران دستگاه دیوانی، به طبقه‌ی کارگر و یا پوزیوانی کوچک‌جته‌ی ایرانی، هیچ‌کدام، به تصور تدقیق به موعین مطالباتشان در بحران امروز جامعه نمی‌تواند نرحمان سیاسی ضامع خویش را در بین پروژه بیاید و یا بر عکس، همه‌ی ایشان از طبق خویش در پروژه‌ی سیاسی رفیضه‌ها، بازی را حضور می‌شوند، برای تشریح این مسئله به عنوان مثال میتوان از شعار «حبه حشاکت» موعین سر «ایران برای همه ایرانیان» نام برد «همه» در این شعار تبیین کرده‌اند که ما سعی در تبیین‌اش در این سوئین دلیل بن بست داشته‌ایم از همبر روی است که بیروهای روشنگر، جیب و سگولاز می‌توانند نفسی فعال در گفتگویی جدلی با این پروژه را بر عهده بگیرند و آواز گردن بیروهای سیاسی رفیضه‌ها به درک این اصل که تدقیق دامنه‌ی دلال «همه» مشروط به پذیرش آنگوییم سگولاز - معنی است. یعنی ححات «همه» از درغلیدن به دامان موعین حیده از نوالتاریزم که در آن «همه» همانا مستفانان متعدد التزام عملی‌ا به جمهوری اسلامی و ولایت فقیه باشند اینگونه میتوان نقطه عریست یک گفتگو را رقم زد.

دگر حطر درغلیدن (۸) به داخل نوعی حیده از نوالتاریزم از آنجا ناشی می‌شود که بیروهای سیاسی حبه دوم هرده، در موضع گیری‌هاشان، همواره به نوعی درج غلبه‌شسی به سر همواره کلیدی را بار می‌گذارند. به سادرم، صرف توجیه مسئله با ناگنجی بودن این غلبه‌نشیسی‌ها، قانع‌کننده نیست. بار بودن این امکان عقبنشیسی در مورد پرسش‌های محوری این مرحله‌ی مشخص، یا ماند همچون نرحمان عدم وجود نمایان‌های نظری و پرسشی در مورد پروژه‌ی رفیضه‌ها، برای برگشت‌ناپذیر بودن پروژه‌ی استحالی دگر

سی‌پوپولیسم - عبارت است از ساسکسی اجرای قواعد بازی پارلماناریستی در موقعیت تاریخی جمهوری اسلامی. همانگونه که اشاره شد، جامعه‌داری دموکراتیک از است که دامنه‌ی تغییرات پیشنهادی از سوی رفیضه‌ها آنگدر محدود باشد که امکان بازگشت طرف مقابل به قدرت را از او مری همیشه سلب نکند. آنچه حوادث به سال گذشته و به ویژه انتخابات مجلس نشان داد، این است که ساسندگان اولیگارشسی مالی - وهاسی - «مخاطفه‌کاران»، دقیقاً و نه درستی بدین نکته اشاره می‌کنند که حداقل برنامه‌ی حبه‌ی دوم هرده برابر است با حذف دوران مدت رفیضه‌ها، طرح و اجرای تغییرات در قانون مطبوعات و انتخابات، پیگیری پرونده‌ی قتل‌های دستگاه امنیتی، رفیضه در بسته پیاده‌های ریز و درشت و فعالیت اقتصادی‌شان، هر کدام یا همه‌ی این اصلاحات در نخستین قدم‌های خود نمایندگی ساسی اولیگارشسی را ناممکن می‌سازد.

مدیر تولید، شرط پایه‌ای بازی پارلماناریستی، یک مجموعه‌ی با ثبات و معاضتی برای رقابت - در موقعیت تاریخی موعین - برای رفیضه‌ها ناممکن است. این نکته‌ای است که اخیراً وزیر حبه دوم هرده ندان آگاهی یافته‌اند. نتوانی آن را مستلزم در اظهاراتشان پس از انتخابات دید و آرومی این که رفیضه‌ها مخالف کار ما توجه به شایع انتخابات ماند عملکرد خویش را با تحولات همراه کند، آرومی که اندکی بعدتر، صاحب سازه‌انگاری‌های خویش را آشکار کرد و آنچه در شکلی نامطلوب، سرگرای مراسم دعما برای ححات حار یکی از نخستین قربانیان ساسکسی بازی پارلماناریستی در موقعیت تاریخی حاکم!

۳- دلیل دوم که در واقع در رابطه‌ی تنگناست با دلیل نخستین قرار دارد، این است که پروژه‌ی رفیضه‌ها در کلید موعین نظری - سیاسی خویش، متناسبات چهار یک - برای این که یکی از اصلاحات کلیده شده را نجات دهیم و کار بکار بگیریم - «زناخبر فار» تعیین کننده است. در واقع ترمیم‌دور جمهوری اسلامی چندبر سال پیش‌تر بایستی روح میداد دستور کار موعین یک پروژه‌ی نظری - سیاسی برای دوران پارلماناریستی در محدوده‌ی جمهوری اسلامی بایستی در پیمان جنگ، پس از سرگد حشسی، در دوران بازسازی ارائه می‌شد. قدرت حاکمه‌ی امده انقلابی در این دوران بود که بر سر دوراهی تاریخی‌اش قرار گرفت از سرن حکومت پوپولیسم - امده انقلابی ایمنی پارلاموسی، ازاری امور یا فطعنامه و اعلامیه‌های هشتم سازه‌ای و عمده، دیگر شستی نبود یا باید نوالتاریزم کلیت اجتماعی - دولت را تعریف می‌کرد و یا اینکه رفیضه‌ها چون رفیضه‌های امده‌ی اصلاحات سها گزینش ارائه شده در آن زمان، اما، شدت اولیگارشسی مالی - روحانی بود در عیاب شراباتیوهای دیگر در عهد جمهوری اسلامی در این میان، پیش از هر چیز، دستگاه دولتی در ایران سا ویژگی، اصلیش - عدم رابطه‌ی آرگانیک با شیوه‌ی تولیدی و ترکیب طبقاتی جامعه (۷) - به شکلی سه‌تر - اندازه‌ی استقرار اولیگارشسی و استمرار مجموعه‌ی ازاری - مغانی پیچیده‌ای را داد که در واقع از نظر کابیناریستی، مجموعه‌ای است کاملاً سی‌مصرف در جامعه ایران معصل مسئله این است که اولیگارشسی هرگز سائل به یک آیدئولوژی نوالتاریزم شد، یعنی قدرت نمایندگی سیاسی در جامعه و دانش از این روی، پانگاه خویش را از طریق خرید و وفاداری گروه‌هایی حامی در جامعه - مخصوصاً تغییر پروتاریا - و تسلط حقیقی نظامی بر دولت - قلعه‌ی سته‌ی ایرانی، محکم‌سازی کرد. بلکه اما اینها است که دگرگوشی دموکراتیک جامعه‌ی ایرانی هم‌با به دگرگوشی‌های دیگر در مناسبات جهانی کابیناریزم باعث شد که حتی درآمد نفس سز توان پرداخت

«پایه» اندولولوژیک، علامه به بنسدهای Slavovizka در متن رجوع کنید به Pierre Jameson, The political Unconscious برای مفهوم «ژنوسون» و مفهوم «فشار» صفر جریس، مقاله اول در مجله بنسدهای جهان ۸، ۸، و Ernesto Laclau

نگرشی به اوضاع ...

اما با وجود کثرت و شیوع ظاهری این نگزها، علامه آنها عموماً در مدار بسته‌ای عمل می‌کنند، حتی آگاه از خورد محدود و انحصاری تصور و عمل «سیاسی» در شکل استی، آشنا و رایجی که با «سیاست» واقعاً موجود سروکار داریم. فراتر می‌روند یعنی «سیاست»ی که خود ریز مجموعه‌ای از فضای کشش قدرت‌ها و سلطه‌ها و نامی انباشته و خداماندگی‌ها (الیاسون‌ها) است. این معنا، در شکل تقلب «سیاسی» به معنای حاکمیت انحصاری یکنه قلمرو، قطعه یا گانت بر جامعه مدنی است. در شکل سلطه اقتصادی به معنای اقتدار بازار و بورس، شبکه‌های اقتصادی و مالی و سرانجام نفوذ دیوان‌سالاری و تکنوکراسی است. و بالاخره در شکل سلطه فرهنگی و ایدئولوژیکی به مفهوم افکار عمومی، ساختن است بدین معنی که ایدئولوژیک‌ها، کارنامه‌ها، شخصیات برجسته، روشنفکران، صحافیه‌ها، رسانه‌گرزها، آبد و قلموسی را به عنوان حقیقتی برین، طبیعی، مطلق و تغییرناپذیر به بار افکار عمومی و شانه بهیر ناآلده نگزونه به نام «فکر واحد عمومی» تحصیل می‌کنند.

طرح منحصی، فضای فوق، در شکل ویژه «سیاسی» اثر، اساساً چیزی جز روابط مننی بر رفتار، سلطه، مناشات و مداخلات صاحب‌ها، احزاب و شخصیت‌ها می‌باشد برای گس نفوذ و انباشته‌ها، ثروت و بازناسی نامحدود خود و بالاخره برای گس قدرت سیاسی و حاکمیت است و این سلطه «سیاست» را بنا به گزهای گسی می‌باشد که بر اینکه قدرت تشنه‌اند، با چنگ و دندان برای حفظ و تحکیم برقیقت ستار خود می‌جنگد و رقیبان‌شان را از صحنه به دور می‌کند و آله بر: آلی که هور بیرون از حاکمیت و در ایوریسیون قدرت قرار دارند، لکن همواره مترصد تصرف قدرت و انباشت حاکمیت‌اند.

نگاه دیگری که در این جا مورد گزیش است، نگزشی است که با قدر و نامی سیاست به معنای مننی در واقعاً موجود آن است پیش نگزگی است که می‌خواهد، به مثابه ریاضتی بویس، از آن و اساس ما آنچه که اندولولوژی و بیسپس حاکمه، از افراطیون تا به اصول «سیاست» و «سیاسی‌کاری» ساده‌اند، قطع رابطه، مناشات کند. در این راستا، موضوع بحث ما، نگاه دیگری به تحولات جاری ایران از رویکرد به برنش گزهرین است که در همواره در نقد و عسی بیسپس مننی از «سیاست»، به عنوان ذهنشوشعولی اصلی چه دیگر و مستند، مطرح کرده‌ام.

- نخست آن که چگونه می‌توان از موضوع شهر-داری و شهروند-مداری به اوضاع ایران نگزشت؟ به بیان دیگر، چگونه می‌توان ما بیس خود-رهائی احصایی، یعنی از موضوع فعالیت احصایی خود-مختار، خودگردان، خود-نهاده‌ساز و مستقل از حاکمیت، در فرآید تحولات حاصعه، هم به لحاظ نظری و هم عملی، درجالت کرد و در همان حال، از سقوط به «وظفه «سیاست» مننی و واقعاً موجود در اصل ما شد؟
- دوم آن که چگونه می‌توان نظریه، تحلیل و در یک کلام گشتاری برحایسته از واقعیت و هر چه نزدیک‌تر به حقیقت داشت که با «تشیع و ترویج سیاسی» که علوم کذب و فریب و توچه است متفاوت باشد؟
- و سرانجام سوم آن که چگونه می‌توان همواره نگاه منبند و استوره‌شکن به تنها در صورت دیگران بلکه حتی به خصوصی

کود عدم، وجود، اثر حاصی‌ها در گذار دفرمیست، نه هیچ وجه اما به معنای افکار بدسر بود و واقعی برکنش نیستند افکار ناایدیوی برکنش ناشی از حاصی‌هاست. بحث در بیرون این گذار، یعنی عساست مؤثر در خوردی روابط اجتماعی، سیاسی، در موقعیت تاریخی واقعاً موجود عدم، خورد این ماضی‌ها، به معنای ناانوی ساختاری گذار و روایت دفرمیستی است به مشروط گردن خودی به نفاذ-های پارانی که خورد امروز را حاصعه یا تغییر می‌کنند.

پاوشته‌ها:

۱. سواد از سواد سوم بود، طرح است که پس از شکست گفتار «غرب دوره» و - عمل دوم و در صورت عالی ۹ میلادی بحثاً در تعریف به انباشت توره‌ای شکل گردن این عمل یکی از مشخصه‌های اصلی آن در عدم شناختن از عمل حاصه چه دوران مشروطه بود، شد ناشی از ارتش منضمی عساست و چه نظری علامه به این عمل بود، ملحوظ است که از نظر نگز از خودی و افکار ما، گزیکت تاریخی است و از خودی زمانه، در معنی «انتزیر» و گزیکت روزی ۶، ۶ میلادی از سطح جهانی این همه انباشت آمیخته با انباشت، سیمبولیسی و فرقه شهری است، البته در آن زمان رایجی ساده و روشن فا را شد نظر داشت، مشخصاً فرقه‌هایی که بیرون از گفتار سلطه صبی شکل گرفته و در دوران پس از انقلاب ۵۷ حضوری عساست و متشکل داشت، منضمی «مدیران وحدت گزویی»، «انجام چه»، «گزایس سوسالیسی» همیشه، شریانی چون «مدن»، «چند گروه مستقل» و «تعلیمی» ازنگاز بازشناسی این جزایر حال عیروسی در چه ایران به عمل خوان امرو است ایسته باری امید کوچک، گزیکت تاریخی، عهد این است که از انباشت عمل سوم در شکل خودی به متشکل و انباشت و افکار خودی هموار و عمل به صورتی از استقلال برخوردار است که در «عملی» بود افکار تروا
۲. سواد از سواد سوم بود، طرح است که در این واقعیت، گزهای این واقعیت عسی نگز سوسالیسی-سوزده خریه کرده خیر تزیی، «از»-شانه‌ای وجود بحث در رانز global است و خود در غیر حال یعنی lival به عنوان مثال منضمی از اندولولوژی تاریخی و یکسو سطحی است «از» آلی، و در این حال یک دام فرانسوی فرزگ باره که علاوه بر سلطنت بر حصار نها تشار استوار و خودش منضمی نگز قدرت سیاسی دولت است و از این امید اما عهد چه عهد گزوسر بیرون از معنای مرکزی ایران - با توجه به انباشت انگزیکت به خوردی منضمی آرایسی-شعی، فرقه سوادانی عهد به عمل عساست روزهای عساست منضمی منضمی شیان را عهد داشت
۳. سرچ ما عمیقاً درنامه‌های اصلاح طبقه، «کدن» و مصاحبه‌ها هستند، به ویژه مقالات صبرسام عساستی بود، طرحی گروه محمد قورانی در «عقده آنگاز»
۴. «فکر» در «فکر» «عصافه» بود در گزها سالیانه
۵. برای بحث گزوسر در این مورد رجوع کنید به عساستی Slavovizka در The Sublime Object of Ideology
۶. از ماه خود که طرح‌های ۸، ۸، ۹ میلادی در نزد گزوسی از چنین فزونی‌های مشابه‌ای صورت گرفته است عساستی اصلی آن به در شاه با پایه دفرمیسی است. این است که چیزی فراتر از ماضی و فرهنگ نوسیم و اعیل آریسی-شعی وجود دارد، که منزه شکست یزدی و منزه، در ادوات را طرح عهد ما در معنای دیگر در سطح حاصه پرداخه
۷. نگزگی دردهای اساسی انباشتی ازنگاز امرو و صفا سوره‌های اساسی چه فصاحت داخل در عکایه‌های قدرتی دولت و ایران است اما از اصل قاعده عسی خودی که تاریخی از دولت-امپراتوری به نوسیم دولت-عقد و بیس به دولت-کریس عساستی با تهریم کرده‌اسم این در مورد، اصحاب دولت-امپراتوری و استقلال ماناوقات عالی دولت از توتیه انباشتی انگاز به درآمد استخراج عساست و سواد بیسنت سالیانی کار در عیرواد، در شکل کزوی دستنگ، آری، عساستی، به سوده خویش در ارتک و هزارهای دولت و ...
۸. به عنوان مثال از مصاحبه‌های مصدرا عساستی ما روزنامه «بهار» در ۶، ۶، ۱۱ ماه به انتشار بین بلخی عهد مشارک و عهد (از) در ارادین مضرمان عساستی تامل منضمی سیر اینک گزیکه اتفاقاً چه تدوینی منسوب وجود داشته است
۹. برای بحث منضمی از خوردی نبود نگزیکری «موقعیت تاریخی» و «سالیانگی» representation، در متن خود رجوع کنید به Le ray et Le ve nement اثر منضمی فرانسوی Alan Badiou منضمی بحث در دیناری و دیکراسی-سوادناپاره بحثاً عساستی از معنویه گذارهای عساستی منضمی بحث فراوان Le rebelle که در عسی سال‌های ۱۹۹۹، در حال جاری استوار به نفاذ برای

تعارضی با «کار سیاسی» بر محور سیاست-مداری رهبری و حاکمیت انحصاری گروه‌های خاص.

۱- خلفه گمشده: جشن خودمختار، مشارکتی و مستقل احصایی

نگاه عمده جریان‌های سیاسی در داخل و خارج کشور از طیف چپ‌گرایت تا محافظان مدعی - ملی، لیبرال، و سترات - رادیکال و چپ سنتی... از «تخصصان» سیاسی ایرانی تا تحلیل‌گران سیاسی خارجی... به اوضاع ایران پس از انتخابات محمد خاتمی به ریاست جمهوری اسلامی و تا امروز که رکور دوام نظام معجزه نیر به دست اصلاح‌طلبان دوم برداشته افتاده است. نگاهی است که اساساً روی سه سال از حاکمیت و قضای انحصاری و بسته سیاسی دارد. یعنی توجه اصلی اگر به سه و شام خود را معطوف به فعل و انفعالات در حوزه سیاست میان جناح‌های سیاسی در حکومت کرده است. البته نگرش‌های سیاسی در کشور ما در مجموع هیچگاه چشم از قدرت سیاسی و حاکمیت برنشانده اند و این یک خاصیت برآمده از «سیاست» به مفهوم سنتی آن است که تنها مربوط به دوره پس از دوم خرداد نیز نمی‌شود بلکه همواره و پیوسته وجود داشته و عمل کرده است. لکن در این تاریخ را برآورد بررسی خود نهادیم چون می‌خواهیم حوادث پس از دوم خرداد را از رویکرد دیگری صورت بوجه قرار دهیم.

حوزه می‌دانیم که «مردم» همواره یک فرمول حادثی در بیان سیاست سنتی و خردی سیاستمدار حرفه‌ای بوده است. کمتر گروه تا سازمان سیاسی را در ایران و یا در های دیگر پیدا می‌کنید که در گفتار (Rhetorique) خود، نه از حشش مرده، سخن مردم، خواسته‌های مردم، ضرورت و مقاومت مردم، برون در واقع، اگر چسب گفتمانی نداشته باشند جان نگفتنی است. زیرا که شاخص سیاست واقع موجود همان عبارت گفتار ادبگوارا و مؤثرانه است.

اما «اصول» در فرهنگ غالب سیاسی رجه در اندیشه سیاسی حاکمان و چه در محیطه سیاسی اپوزیسیون - عموماً نقش دکورامیون سیاسی را ایفا می‌کنند که در آن بازی کردن اصلی خود آنها هستند بلکه نقش با کانت حاصل می‌شود به سپسیون یا فعالیت سیاسی حرفه‌ای می‌باشند نگاه ایشان به «مردمی» که در حرف و در ادعا از آثار به عوار تنها «صاحبان قدرت مردم» سلاتری یا «موس» (گراسی) به برد می‌شود. اما نگاهی ایرانی، قبیحانه است. در نظام تفکر سیاسی، آنطور که خاکم است، در پیشینه مخالف «مردم» نقش انتخاب‌کننده و رای‌دهنده را ایفا می‌کنند و نقش «جامعه مدنی» تا آنجا پیروفته می‌شود که به عنوان یک نیروی فشار و یا طرف معامله و مذاکره وارد نظم سلسله مراتبی تقسیم کار طبیعی اجتماعی شود. آنچه نظور عمده در زمینه‌هایی که محدود به امور صحنی و اقتصادی می‌گردد و یا در سیاست یا خواسته‌های اجتماعی بشر یا اقتضای معین قرار می‌گیرد.

در ایران، این نگاه ایرانی و قبیله را حیوان هم برده حاکمان مشاهده کرد، هم در اپوزیسیون داخل و خارج از کشور از جنبش اصلاح‌طلبی موسوم به دوم خرداد آغاز گشت در پی ۲ سال تجربه انقلاب و جمهوری اسلامی، بخش‌های وسیعی از روشنفکران اسلامی، کارها و فعالان سیاسی و تکنوکرات‌های رژیم در نتیجه تأمل و تحول شخصی و جمعی، به باوری رسیده‌اند که نظام موجود در شکل و معسوم گسوسی‌اش نه تنها پاسخگو نیست از نیازهای زمانه سوده بلکه در تمام باساخت‌های فراوان جامعه و کشور ما عریس و برود شده است از پیرو آنها ضرورت اصلاح نظام را مطرح می‌کنند. در نرد پاره‌ای از آثار جیو این رفرم باید تا اصلاح این و پیش‌پس هم شدن از آن دولت تعمق ما به ریاستی چنین حرکتی که از حدت کند و بیش فعال بخش‌های وسیعی از

سخت به خود، به گفتار خود، به طرح صد، کار کرده خود داشته؟  
تعداد جیسو نگرش و شیوه عملی در رستان پرسش‌انگیزهای نوی نامه در نظده‌های استنادی و نظور کنی در دنبانی که نیویا و گفتارهای رایج سیاسی همواره بیاد داشته‌اند و هر اصبحت خصوصی، در شرایط ضعف‌های مستقل اجتماعی و مت‌کنس، همواره مؤید واقع شده‌اند. به حدت سلول، پیچیده و ماسد است. پس اثرات به مشکلات و جوانمی که بر سر راه آن قد عهد می‌کنند خود یکی از ویژگی‌های تراژیک و پدیدرفته شده و به حدت نقطه فوت این نگرش و تلاش می‌باشد. نگرش، تلاش متفاوتی که برای ما جدانش است زیرا کامیابی‌اش، احتمالی، معیاشی است. حقیقتش، چادگاه و مابقی است، پرازیگمش، نامکنی امکان‌پذیر اما نه هر حال ماسد است. پس در نتیجه صرفاً یک شرط نندن است و نه یک دکم. حقیقتی معطوق یا غیابشی مخلوق

... بر پایه نگرش خود به هر ما موضوع صبح و رادی است. زیرا از یک پیشه است معنی هموار است پس ناگرم ما در حدت جان رویکردی فلسفی است به امر شهیدانی اتحاد شده زیرا که همواره باید سیاسی نظری و سر خود... هر جا و شده هر از افتادان سطح معنی... معاویه ریز برار بر... مورد بعد... احتمالاً بعد نظور... اعد

برای اثبات این معنا که پرسش‌های مرکزی ما در نقد و ملی «سیاست»، همواره در طول تاریخ و تا به امروز مطرح بوده، و هستند، به دو فور، یکی در عهد کهر و دیگری در عصر مدرن، اکتفا می‌نماییم.

اولی، در ۲۵۰ سال پیش، از جانب سقراط نشان شد که می‌گفت: «می‌تواند همه ساسی آن‌ها را در جای دیگر می‌شد چادگاه تا سیاسی می‌کند سقراط در اینجا» و مطرح در ایده‌ای که بعدها سقراط و سانی یکدیگرند. به تفسیر می‌شود می‌خواهد بگوید که از نظر او کسی حقیقتاً سیاسی است که در میدان شهر «گویا» شهروان، عوامل به بحث و گفتارگو در داده همه مسائل خصوصی و کشوری می‌پردازد. کاری که به زعم سقراط، تنها شخص او در یونیس انجام می‌داد و از امروز نیز او خود را تنها همه ساسی آن‌ها می‌شمارد. در حالیکه همواره عمل سیاستمدار حرفه‌ای، قضای محدود، ویژه، انحصاری، جدا و مستقل از جامعه مدنی می‌باشد. سیاستمدار حرفه‌ای، برای جامعه و بی جامعه. اصالت قدرت و رهبری و سلطه می‌کند کاری که سقراط همیشه از آن دوری می‌کرد و در نتیجه همیشه می‌توانست دعا کند که هرگز «کار سیاسی» نکرده، می‌کند و نخواهد کرد.

قول دوم از جامعه‌شناس معاصر و چپ چپ فرانسوی (Bourdieu) است که می‌گوید: «چگونه می‌توان به گونه‌ای غیر سیاسی، کار سیاسی کرد؟» در این جا سزا به نظر می‌رسد بوددیو می‌خواهد بگوید که چگونه می‌توان میاست کرد - یعنی در سیاست یا مسائل عمومی جامعه و کشور آشنیش، عمل کرد - و در غیر حال در خارج از حوزه سیاسی واقعاً موجود مافی ماند؟ حوزه‌ای که در حقیقت چیزی نیست مگر میدان انحصاری خدال و تسمی و قدرت میان قدرت‌هایی که با حاکمند و یا روی به حاکمیت دارند - یعنی بی‌هستی چون دولت، نهادهای بوروکراتیک، تکنوکراسی، احزاب سیاسی، پارتی‌ها، قدرت‌های سلطه‌گر اقتصادی، مالی، فرهنگی، رسانه‌ای، بیولوژیکی و غیره.

حالت این است... «این که در هزار و پانصد سال از دو قول از حدت می‌باشد، آنها به‌شدتگر بسیار نزدیکند اگر نه شده و یکسان. زیرا هر دو یک چیز را می‌خواهند بمانند هر دو برده‌ها مسئله انگیزی هستند که از یونان - ستن تا به امروز همواره مطرح بوده - می‌باشد: مشکل چگونگی اداره سلاطنه‌ای امور شهر توسط خود شهروندان! عبارت دیگر یعنی بفرح شهرداری بر معنوی شهروند - مداری اخود، معناری و خود-رهایی در تعدل و



عینی بوده‌اند، به همین‌ها می‌تواند پیوسته بود. امروزه نیز در سطح دانشمندانت با فعالیت‌های انجمنی، دانشجویی و خارج از کشور همواره به دست می‌گذارند.

اما دشواری کار در آن مسأله که حاکمیت استبدادی و تسلط هیئت‌های مستقل اجتماعی به دلالت‌ها که بررسی آن از حواشی این نوشتار خارج است، به سبب خود، سر آمدن بیشتر خودرهایش اجتماعی را به شکل و عاقلی و دور می‌سازد، بطوری که غایت طرح‌ها و نظریه‌ها در چنین شرایطی، به نفعی نیروی سرکشی رژیم به برانداختن مانع اصلی، روی به مومع حاکمیت و قدرت دارند. در سطح درجهن کوچک و طبقه سانس واقع موجود، گفتار دیگران سوان آنچه که قدرت سیاسی و حاکمیت را در گام مسائل قرار دهد، مستقبلی واقع نمی‌شود. و از آن جا که شرایط استبدادی نیز خود همواره همه چیز را تحت الشعاع قدرت و دولت قرار می‌دهد، می‌تواند و می‌تواند، اپوزیسیون سیاسی نیز بر مدار همان کانون و محور می‌انداخته و عمل می‌کند. خود مردم نیز، نه‌های آنکه مشکلی بر پیرو و ابتکار عمل مستقل خود باشد، نه‌های آنکه در انتظار «حالت‌گیری اجتماعی مازاد» خود باشند، چنانچه راه‌تعبیرات در بالا، از بالا و سبیله بالایی‌ها هستند. در نتیجه دور باطل تقسیم کار طبیعی اجتماعی، که عینی بر روابط حاکم و محکوم است، و «حالتی» «سیاست» از جامعه عینی و در نتیجه سلطه و حاکماندگی آپوسسیون، و ایجاد جامعه تکرار می‌شود و استمرار می‌یابد.

خلاصه کنیم اگر نیمان حضور و تفکر و اقدام غایت سازمان‌ها و جریان‌های سیاسی ایرانی امروز فسادت کشش و واکنش گروه‌های سیاسی بر حول مسئله حاکمیت و قدرت است، میدان حضور و اندیشه و فعالیت نگرش مورد نظر ما، معنی خودرهایش اجتماعی، گسترده «حالت‌گیری مشارکت‌آمیز اجتماعی» در خود، محسوس و خود-بازسازی است. ما خود واقفیم که این امر با ناواری، کنش و دشواری به پیش می‌رود، ما این وجود، موموع و میدان کار ما، صیقلی به روش مستقلانه و مشکلی به خود-حس‌های انجمنی، اتحادیه‌ای در هرچه‌های مختلف کار و زندگی، در میادین زندگی و فعالیت و آفرینندگی فرهنگی، تولیدی، حرفه‌ای، هنری، فکری، آموزشی و غیره است.

نگرش از رویکردهای «حالت‌گیری اجتماعی» البته با پیوستگی که بر گروه‌های چپ سنتی حاکم است، از رخصی تا آسان فاصله دارد. اول آنکه بر خلاف پیوستگی که از بوده مردم، طبقه کارگر - رحتنگستان تصادفی یکدست و متوجه و متحد می‌سازد، ما بطور کلی از مردم صحبت نمی‌کنیم بلکه فعالیت‌های اجتماعی، مشارکتی، اقتدار و طبقات مختلف جامعه عینی را مد نظر و توجه خود قرار می‌دهیم. دوم آنکه این نگرش به تنها چندگانگی، اختلاف، تقابل و چالش درون جامعه، دور سیر اقتدار و طبقات مختلف و در میان رحتنگستان را به رخصیت می‌شناسد، نه تنها این روابط تصادفی را شامل نمی‌شود، بلکه با مانع می‌سازد بلکه از آنها به عنوان رخصه‌های هم‌آوردی اجتماعی در جهت خلاقیت، آفرینش، سازمان‌دهی بر می‌آید می‌کند سازمان، موموع وجه تدبیر این است که بر خلاف پیوستگی که در نظام ارزشی‌اش بوده همواره نقش بیرونی پشتیبان حزب پیششار، رهبر به پیشوا را دارد، در آن حد، این حرکت مستقل اجتماعی است که نقش فعال و فاعل را ایفا می‌کند. در نتیجه حزب، دولت، حکومت، نهادهای رسمی و بوروکراسیک و سایر سیاست‌مداران جایگاه ممتاز، اصلی و کانونی خود را به نفع نهادهای خود، محسوسانه و خود-بازسازی اجتماعی از دست می‌دهند.

## ۲- کار میدانی و پدیش اصل چندگانگی

گفتار در باره‌ی رویه‌های ایران، از رویکردی که مورد نظر

بیرونی لاینگ و اپوزیسیون در داخل و خارج از کشور موجود است، اصلاح‌طلبان، حداقل تا پیش از این که در این مجلس شوند، در این طرح سیاسی، «جامعه عینی» و «مردم‌سالاری» می‌باشد.

اکتوی تجربه چند ساله حیرت‌شان داده است که درگ این‌ها در این شعارها به حدیث محدود و ناقص است «توسعه سیاسی» در نزد آنان به معنای توسعه فعالیت جناح‌های مختلف سیاسی، البته در محدود: «مردمان حفظ نظام، جمهوری اسلامی» می‌باشد. درگ و عمل این‌ها در مسأله با جامعه عینی از حد و حدود فعالیت‌های اپوزیسیون سوزا در رسانه‌های طرفدار خود قرار برده است و سرانجام درگ و عمل این‌ها در مسأله با مردم‌سالاری چیزی جز دست‌کاری یک‌دوره بوده است؛ به هنگام رأی گرفتن از مردم و آنچه در انتخاباتی که حق انتخاب شدن را از بخشی از جامعه سلب می‌کند، یعنی در واقع حق انتخاب کردن را.

مدیر تریبند آنچه که در نظام ارزشی اصلاح‌طلبان وجود ندارد، عمل مستقل، مستقل، خود-محسوسانه و مشارکت‌آمیز خود بوده است که به «توسعه سیاسی»، «جامعه عینی» و «مردم‌سالاری» معنا و مفهوم واقعی می‌بخشد.

نه رخصه بر ذات و غیبه طرفداری از جامعه عینی، حس استقلال و مشارکتی مردم یعنی فعالیت انجمن‌ها، اتحادیه‌ها و غیره، حتی در اعدادی نازل و می‌حظر برای حاکمیت، هیچگاه مورد نماند اصلاح‌طلبان واقع شده است برعکس، این حرکت‌های مستقلانه اجتماعی حتی سوزا نگرش و تقبیع نیز قرار می‌گیرند یک سوزا آن با می‌شود در مقابل با حس دست‌کاری ۱۸ تیر سال گذشته مشاهده کرد. هر بار به به ملاطفت سیاسی، این مسأله با جناح دست‌خورد، از فعالیت‌ها، سوزا و ابتکارهای مستقل اجتماعی ممانعت به عمل می‌آید البته به استثنای تحمل برخی حرکت‌های صنفی روزنامه‌نگاران اصلاح‌طلب که عموماً با خودی هستند و با خودی بوده‌اند و به تحمل باره‌ای از فعالیت‌های انجمن‌های اسلامی در سطح دانشجویان و دانشگاه‌ها، سوزا نگرش دیگر از این بیگانگی است به حس استقلال اجتماعی را می‌توان در انتخابات شورای صلاحیته کرد که امروز، به رخصه استثنایی که مردم از آن کردند، تبدیل به نهادهای رسمی می‌آید و می‌تواند عملی گردیده است.

اما فقدان چنین پیشی را ما بر اپوزیسیون‌های غیر خودی نیز مشاهده می‌کنیم. مسأله و یا مخالفت کم و بیش رادیکال این‌ها با جریان اصلاح‌طلبی مذهبی در ایران، نه بر مسأله یک نگرش متفاوت اساسی نسبت به امر شهروندی، بلکه بحث در چهارچوب همان ارزش‌های حاکم و مشترک سیاسی صورت می‌گیرد. در نزد این‌ها نیز، معضله اساسی، مسئله قدرت و حکومت و رفق و رفیق فضای انحصاری سیاسی است. در نتیجه نگاه، تفکر و عمل این‌ها نیز همواره بر مدار سانس و تقابل و قدرت میان گروه‌ها و احزاب و جریان‌های سیاسی در خارج و داخل دولت و مجلس و غیره دور می‌زند آنچه که در این جا نیز کم‌رنگ اگر به می‌رنگ است همانا گسترش توجه به نقش مستقل و مشارکتی خود شهروندی است.

از سوی دیگر سوزا چنین حسنی را می‌توان نزد آن چپ سنتی به فعالیت‌های نشان داد که در نگرش او نیز، البته با گفتار متفاوت ولی با عملکردی هسان، «طبقه کارگر»، «رحتنگستان» و «سوزا‌دهی مردم» وسیله و ابزار پیشی برسد. در نزد چپ سنتی، «طبقه» و «طبقه» انبوه پیشی است که سوزا به رخصه‌های رسمی و قسومت حزب یا سازمان پیششار را دارد، و بر شیوه تفکر و سگ کار امدادرسنامه را چپ سنتی همواره در طول مدت گذشته خود و در همه‌ها از جمله در ایران به -رزترین شکلی به شیوه رسانده است. آنچه که سوزا به نفع مسأله و موموع فسادت‌آمیز بوده، سازمان‌های چریکی، سازمان‌های موموع به حفظ

کند عمدتا روزی به دنبال کوچک سروهای سیاسی دارد تا بتواند از سوی جوانان روزمره نتواند شد.  
در این جا نیز، از رویکرد غور و نظر مد، آنچه که زاری اصیبت درجه اول می باشد، فعالیت های اجتماعی و مشارکتی است. این انتشار وسیع اجتماعی، یعنی جوانان است که در تشعیص و شناسایی خواسته ها و مطالبات ویژه شان که توسط خود آنان باید صورت پذیرد و همه در مبارزه مستفلاته ان که خود آنها باید برای احقاق حقوق شان در عرصه های مختلف اجتماعی، علمی و غیره، انجام دهند. ما این همه، چنین تلاشی اساسی، بلاواسطه نیست، زیرا در این جا ما با انتشار و طبقات اجتماعی پذیرستی در حوزه روابط اقتصادی، حرفه ای، چون کارگران، دهقانان، معلمان و یا کارمندان روزمره نیستیم بلکه ما استوار فراطبقاتی، پراکنده و نامشخصی هستیم. کار داریم که به هر دو محیط های آمرلی، به حسی می توانیم متوجه شویم و خود را سازمان دهد.

۲- مردمیت کارگرنی ایران و شرایط مبارزه آنان یک معنای دیگر امروزی برای حرکت چپ سوسیالیستی می باشد.

کارگرنان مزدنگر در ایران، طبق آمارنامه آماری سال ۱۳۷۶، بالغ بر ۵۲۸۰۰۰۰ نفر می شود، یعنی ۳۳٪ کل جمعیت فعال کشور ۱۱۶۰۲۷۰۰۰ را در بر می گیرد. از این تعداد بیش از نیمی ۱۲۷۲۶۰۰۰ در بخش صنعت کار می کنند. به عبارت دیگر، کارگران صنعتی، در همه حقوق بگیران ایران چیزی معادل ۱۷٪ جمعیت فعال اجتماعی را تشکیل می دهند اگر به این تعداد، کارگران بخش های خدمات و کشاورزی را نیز اضافه کنیم آمیزی حدود یک میلیون نفر را به رقم نزدیک به ۲۳٪ جمعیت فعال می رسیم. این نیروی اجتماعی ۴ میلیون کارگران مزدبگیر در همه بخش ها در مقایسه با جمعیت کل کشور ۶۱ میلیون، گشت بزرگی شده می بود.

ما می فهمیم، مشکل اصلی، نه در گشت کارگران بلکه در جای دیگری است. نباید، مسئله و مشکل اصلی جنبش کارگری در جامعه ایران را باید، در عده نمرکز و پراکنده رهنشکنان در کارگاه های کوچک چنگ نفوذ مستحو کرد. طبق همین آمار، از تعداد کل کارگاه های صنعتی ۳۲۶۱ (۳۲۱) در ایران، ۲۷۹۵۵ کارگاه، بین ۱ الی ۹ نفر کارگر دارند. به عبارت دیگر اگر میانگین ۵ نفر در هر یک از این کارگاه ها را در نظر بگیریم، جمعیتی بالغ بر ۱۵۲۹۷۷۵ نفر از کارگرنان در کارگاه های کوچک گستر از ۱۰ نفر به کار مشغولند، یعنی در حقیقت ۵۶٪ کارگرنان صنعتی در واحدهای کوچک ۹ الی ۹ نفر به کار مشغولند.

در چنین شرایط پراکنده و انضمام، تجمع و تشکیل مستقل و جنگشکن و فعالیت های مشارکتی آنان، که پیش شرط معدماتی برای هر گونه تحول سوسیالیستی است، حتی در صورتی که کارگران از آزادی های اجتماعی و سندیکاتی نیز محروم باشند، آنگاه البته بستمند، با مشکلات و مضامعت فروانی روزمره می باشد. خواهد بود از این رو، کسانی که در چپ علمی در از انقلاب سوسیالیستی امروز و در فرای سرنگونی جمهوری اسلامی می روند، به تنها ناآشنای خود را از سوسیالیسم به مثابه فرآیندی برآمده از مبارزات مشکل و مستقل خود کارگران، به اثنای می رسانند، بلکه وحدت از آن درک کوتاه گانه و افندارگرایانه خود را از نظامی که در پی استفراتر می کنند، به پیش می گذارند.

لاکن در این جا نیز، صوازه از رویکردی که صورت نظر مست، در درجه اول موضوع خود سازماندهی کارگران و رهنشکنان ایران، با همه موانع علمی و ذهنی که در برابر آن قرار دارند مطرح است همچنین مسئله تبیین و طرح مطالبات اقتصادی و

سیاسی، می خواهد با سخن رانی (Rhetorique) رایج علمی، متفاوت باشد. در نتیجه بر اساس کار میدانی و پذیرش اصل چندگانگی واقعیت و پدید آمدن اجتماعی، به جدییت و پگانگی آنها، پیوسته می شود.

در گفتار در حالی که از داده ها و مطالبات جامعه شناسان، متفکران و دیگر صاحب نظران بهره می جوید، خود نیز سنگی بر کار میدانی یا تعیین و بررسی در پایه است اموری که باید حرفی از مطالبات نهادها و احزاب های مستقل جامعه علمی و صحنه ای از تکلیف فعالان، نارنگان و مبارزان اجتماعی محسوب می شود. این از همگونی، همگوشی و چنانچه با یکدیگر، با حضور و فعالیت در محیط کار و زندگی، در شهر، محله، کارخانه، اداره، دانشگاه، مدرسه و بیمارستان، شرایط و واقعیت های اجتماعی را شناسایی می کند. خواسته ها و مطالبات خود را تنظیم و تدوین و سرانجام پروژاهای اجتماعی و عمومی را در جریان مبارزه و تقابل فکری و در همگونی با یکدیگر، خلق و اعلام می نماید. در این جا امر طراحی پروژه اجتماعی از حوزه انحصاری سیاستمداران حرفه ای و کارشناسان و تکنوکرات ها به صورت اختیارات و امکانات هستی های مشارکتی برآید می کند.

اصل چندی پدید آمدن های اجتماعی، با پیش بینایی علمی و تجربی، که صوازه در بی همان کردن، یگانه ساختن و حذف کردن کثرت و جدایی است. خط تمیز صریح می کشد، زیرا که «سیاست» از زبان رایج سیاسی، حداقل جمله وسیع ترین توده، بیان به ساده ترین، شعاری نمودن نسخه پیچیدن، راه حل شان دادن و پاسخ دادن است. در این رو، به کمک فرمول های معجزه آسا و پارادوکس های ساده و سهل الوصول بر اقتدار و نفوذ خود می افزاید. در حالی که پدید آمدن جامعه علمی و مناسبیت طبقاتی و اجتماعی بسیار پیچیده، متناقض، متضاد، چند جانبه، متنوع، مختلط و پدید باسعی است و نه هیچگون نمی توانند در چهارچوب سنگی نظری در «سیاست» همگون ساز و تمام گرا تجلیم یابند.

ما ترجمه به توضیحات فوق، گفتار سوسیالیست ایران را می توان همون ترجمه از ذهنی داشت که گستر پایه و ریش در کار میدانی و تعیین و بررسی اجتماعی دارد. تحلیل های سیاسی گندگستر بر استامده های جامعه شناسانه، آماری یا اقتصادی استوار می باشد. البته باید اذعان کرد که توقع ما به اندازه ای پیوسته است زیرا که جامعه شناسان، اقتصاددانان و حتی نویسندگان و روزنامه نگاران امروز ما به جای تامل، تعیین و تشکیل در حرفه شان، تلاشی که بسیار به صورت وقت نشانه روزی دارد، ادای سوسیالیست حرفه ای را در می آورند. در نتیجه و در نهایت، علاوه بر این که از کار اصلی خود فارغ می شوند، در حرکت انحصاری سیاستمداران حرفه ای نیز پیروی جز شک نقش شعاری نصب خود خواهد کرد.

در این رو، در راستای بحث فوق، چند مورد را به عنوان نمونه ذکر می کنیم:

۱- شکاف ارف میان قول سوسیالیست و واقعیت های جامعه ایران از منتهی المثل، در فضای سال دو سل می باشد. در حالی که طبق سرشماری سال ۱۳۷۵، ۵۹،۹٪ جمعیت ایران را افراد زیر ۲۵ سال تشکیل می دهند، در متوسط فعالیت های سیاسی صاف ویژه در ایورسیون، از دو برابر به بالا است و اگر می رهبران و کارهای سازمان های چپ را در نظر بگیریم، شاید از این رقم نیز تجاوز کند. این تفاوت علمی می سابقه البته تا حد قابل حدی می شود اگر از دنبال جوانان امروز ایران، از وضعیت و موقعیت آنها، از شرایط علمی، روانی و جانی آنها، از اصالت و خواسته ها و دستخوشی های آنها، در شوم و چندانی شدن، اطلاع و شناختی بر دست می داشتیم، و به کس می گوییم، مال در صورتی که چپ مست، خطرات ایورسیون ایران، خطای

نواندیشان مدهی از اصلاح پس همواره ایدئولوژی کنونی آن را می‌فهمد. حتی در شکل و شمایل دیگر. در این صورت چه را به همان حالتی خواهد برد که تا کنون ایدئولوژی. به مثابه آییناسیون و اقیانوس استازها، بوده است. بویژه هنگامی که به مذهب، اعتقاد این همانی پیدا می‌کند؟

سرانجام پرستی اناسی نمود، پرستی است که همواره کلاسیک، و ضروری است: رابطه دین یا دولت و حکومت؟ از تجربه فاعلاند ایجاد، و عاشقات این دو، هم-جوگرایان و اصلاح طلبان مدهی جدا درس تلفات و روشنی می‌گیرند؟ آیا امر شهروندی، همچون امور آزادی، چیزهای عمومی (res publica) هستند یا چیزهایی در انحصار، در اختیار و ما تحت لیجوسیت دین، ایدئولوژی، گنست-فشر یا طیفهای خاص؟

## ۲- پیشی منفرد و اسطوره شکن

«سیاست» در برد حائز آن انقلابیون، همواره از اصلاح اسطوره برای افشاح استفاده می‌کرد: اسطوره‌ای که با ایجاد ترس از حدیان و اهرت، و با سرانگیختن عواطف و احساسات، عقابست مطلق ایده را تحمیل می‌کرد. می‌آنکه کثرت کوره راهی برای مخالفت و مقاومت مارگدارد سپس سببست مداران یعنی فراربیستند و ضوابط مستثنی می‌که استاد اول ترسیم کرده بود را ادامه دادند آنها نیز به کمک حومی که این سر اسطوره امپراطوری بنا مذهب سر می‌انگیخت، حمایت خود را بر مردم اعمال کردند و سرانجام، امروزه، آن ترس که اسطوره، مذهب یا شهریار اسال را به اطاعت از خاکسار وامی‌داشت. جای خود را به ترس از «فرمول‌های علمی-اقتصادی-سیاسی-اجتماعی» که در آن‌ها اسطوره و دین، رمبسی و سگولار گردیده‌اند اما همواره سلطه‌گر و اقیانوس می‌باشند، داده است. احکام حدیان و سپس ایزد یگانه و رسول او جای خود را به «ایقان‌ها»، «نقاطی‌ها»، «شعارها»، «کلیته‌ها»، «ریجست‌ها»، «ایده‌ها»، «برنامه‌ها»، «سجی‌ها»، «مدول‌ها»، «معادله‌ها» و «رقم‌ها» می‌دهد که حر نایند. تحکیم و تسلیم و در بهترین حالت اقدام به اصلاحات حرنی و غیر عمده، راه دیگری برای شهروند مافی می‌گذارند امروزه ترس از نیستی، خدا و سلطان جای خود را به ترس از انکار و انتقاد از حدیان مدرن و جدید داده است: امر قدرتی چون حقایق برین، قوانین جهانشمول، علم جامعه و تاریخ و مناشیر اختصاصی و انحصاری این حدیان نیز دولت سرانی هستند که به وکالت از آنان، ما نمایندگی یا بدون نمایندگی از توده، خوب را از «شخص» داده و سر شهروندان «تجویز» می‌کنند

لاکن برخلاف «سیاست» که وهم و خیال می‌افشاند، به کمک اسطوره‌های عصر جدید سلطه روا می‌دارد. رویکرد مورد نظر ما می‌خواهد حرکتی انتقادی و اسطوره‌شکن (demystificateur) باشد. همه دست به گنزار و عملکرد سیاسی کاران و همه دست به گنزار و عملکرد خود ستارین، این رویکرد به معنای غیر «سیاسی» و حتی ضد «سیاسی» است. چون بر خلاف کار سیاسی سنتی و رایج، این رویکرد ابقان نمی‌آورد، مطلق‌گرا نیست، واقفیت را بزرگ نمی‌کند، نسخه رستگاری ندارد، در صفت پدیدارهای اجتماعی، خطرات تاریخی، محدود، متحول، متناقض، حزب و بند، پندگانه و سیرتند آنها را صد نظر قرار می‌دهد. از انوار، کار اصلی این رویکرد چه با قتل از هر چیز نقد و اسطوره‌زدایی از آن چیزی است که «سیاست» و سیاستمداران شریح و تبلیغ می‌کنند. نتیجه، کار این نگرش بسیار خاموش و دشوار می‌گردد. زیرا که در حین برعلا کرده نهم سازی سیاستمداران، باید همواره نگاهی هوشیار و انتقادی دست به خود، دست به نظریه‌ها و اعمال خود نیز داشته باشد. باید قادر باشد توهم‌آوری‌های خود را نیز برملا کرده، دست از آنها بشوید.

اجتماعی و رهنشکن از سوی خود رهنشکنان در این راستا، همواره کارگران برای احقاق حقوق خود از جمله در زمینه اناسی گنست آزادی‌های اجتماعی، چون آزادی شکل مستقل کارگری، مستقل همه در رابطه با دولت و حکومت و همه در مناسبت با اعزاز سیاسی، جای پس مهمی را احرار می‌کند.

۳- برآمده حویله‌های ایورسیون به جسته اصلاح طلبی در ایران، چه آنها که به نام رفومیس و آن دفاع می‌کنند و چه آنها که به نام رادیکالیسم سکر آن می‌شوند، همانطور که اشاره کردیم، از موضوع پیش سیاسی بلکه صورت می‌گیرد معنی از نگرش مستخدم شهروند قدرت، حکومت و مالکیت در ارزش گذاری‌ها، در نتیجه این برآمده‌ها در مجموع و در نهایت دارای یک گوراند حال آنکه یکی از خصوصیات تحولات اخیر در ایران، برآمدن ایده اصلاح پس در برد بخشی از روشنفکران و فعالان مدهی است. موضوعی که کمتر مورد توجه سیاست واقعا موجود قرار می‌گیرد. رفوم دین و در مورد خاص ایران اصلاح در اسلام، در صورتی که انجام پذیر باشد و واقعا انجام پذیرد، می‌تواند به عزابت پیش از هر رفوم ما انقلاب سیاسی دیگر در فرایند اجتماعی-فرهنگی-سیاسی ایران منتهی و مؤثر واقع کرده و در این جا بحث بر سه قرینه ساری تحول در غرب به معنای شکل ساری جهانشمول از رفوم، روساسر و سگولاریسم سامان‌ها نیست، نمونه‌هایی که آنته در هیچ بحث حدی نظری و فلسفی در این خصوص ساید نادیده گرفته شوند. بلکه بحث ما تاکید بر نقش و اهمیت به ساری نواندیشی و از جمله در مورد شرایط خاص کشور ما، نواندیشی دین و دین‌داران است که از یکسو محمول تحولات مادی و فرهنگی جامعه است و از سوی دیگر به توبه خود می‌تواند تسریع بحث تحولات اجتماعی کرده و همانطور که امروزه پس از تجربه تلخ پیش از هشتادسال، حاکمیت استبداد به توبه کموبیس- نواندیشان چپ، آنها که از چپ سنتی بریده‌اند، همور فرایند رسیدگی به گذشته خود و حساسرسی از آن را به پایان برسانده‌اند و با معرفی‌های رسانه‌ای دست و پنجه نرم می‌کنند. نواندیشی در اسلام نیز که است در ذره اول نباید کار خود انسانی‌ها باشد. مرحله رسیدگی و حساسرسی خود را طی می‌کند از نیز با مشکل‌همتکل‌های متعدد رسانه خود روبرو است مشکل‌هایی که در عین حال می‌تواند موضوع بحث و جانش میان نواندیشان اسلامی و نواندیشان غیر مدهی یا می‌خدا قرار گیرد. در این میان، نه چند معضل اناسی که نیاز به رعایت‌های روشن، شفاف و صریح از سوی نوگرایان اسلامی دارد، اشاره می‌کند.

جستین و سرم‌ترین پرستی که در برابر آنان قرار می‌گیرد، در حالت دین در امر آزادی‌هاست تجربه شمار داده است، حداقل در طول تاریخ معاصر و در اقصا نقاط چهار اسلام، هر جا که به نام دین، آنته به فقط دین، حکومت کرده‌اند، استبداد و آزادی‌کشی نسبی شده است. نمونه شفاف و بارز آن، بیست سال حمایت جمهوری اسلامی در ایران است. آیا آزادی‌های اناسی اناسی، فردی از جمله و مهم‌ترین آنها یعنی آزادی اندیشه، بیان و نگارش، آزادی تشیع، تشکل و اعتراض... جهانشمول (ایورسال) و بدون قید شرط‌اند یا مشروط به رنگ پوست، ملیت، قوم، مذهب، ایدئولوژی، عقاید، زبان، زبان، ویژگی‌های محلی، مصالح دولت و غیره؟

پرستی دوم که به همان اندازه اناسی است، رابطه دین با ایدئولوژی است، ایدئولوژی به معنای حقیقت و اصول راهنمای سیستمانه در خدمات فکر و عمل توده به سمت غامبی از پیش تبیین و تعیین شده، هر جا که اعمال شده است، از جمله در شکل تاریخی، فاشیسم، اشتالیسم و در دوران اخیر در قانته دین و مذهب، به اسارت و اقیانوس توده انحصار، است. بدینسان، اگر

در پیچیدگی و در مناسبت با انطباق‌سازی‌های پس از دور صدمه، محدوداً نگاه می‌کنیم. به سه شعار اصلی یعنی «توسعه سیاسی»، «جامعه مدنی»، «مردم‌سالاری» می‌انگیزیم.

این تعارف که اکنون بحث سیاسی از Rhetorique اصلاح طلبان و سیدری از بیروهای دیگر با شکل‌گیری می‌دهد. چگونه از سوی آنها عقیده می‌شوند و از چه واقعیت‌آمیزی در ایران برخوردارند؟

مصادیق که بیشتر بر ایشان اثر کرده، آنچه که اصلاح طلبان در بحث‌هایشان از توسعه سیاسی می‌فهمند و در عمل به رشد و دست‌یابی اصلاح طلبان خواهد بود. در تحقق آن تلاش می‌کند. توسعه تعالیست‌ها و جنبش‌های سیاسی در محدوده‌های هواداران طلب جمهوری اسلامی می‌باشد البته خطی این چه سال اخیر اهمیت «سیاسی» جنبش‌های جامعه مدنی و نیز از سوی جوانان و زنان تحصیل کرده‌ها و سیر ارتد چپ‌گرایی داشته است به این معنا که به مواجانات تغییرات عمیق در جهت هموار ترابری حادگی و معیشتی، استقرار آزادی‌ها، ایجاد نقش فعال در سرپرستی خود، در امور جامعه و کشور حسد و انگیزش آنها در انتقال از روزنامه‌های سه‌آراده به استقلال، پیش از سؤالی و در بهره‌مندی از فرصت انتخابات برای اصلاح با حداکثر حمایت‌گرا مشاهده می‌کنیم اما در عمل به اشتباهی چنین مسئله‌های بود که «توسعه سیاسی» به معنای «حالت‌گری» مشاهده می‌شود. برای اصلاح‌های اصلاح طلب رژیم جمهوری اسلامی، حتی در موارد نظری، قابل درک و تحمل نبوده، می‌شود.

از همین زمان، از جامعه مدنی هیچ‌گونه تعریفی ارائه نگردید و آنچه که در این جا و آنجا اظهار شد، چون جامعه مدنی اسلامی، مدینه علمی و غیره پیش از هر چیز دیگر حقوق عمومی بود در کنار «جامعه مدنی» نیز سال «توسعه سیاسی» در فعالیت‌های محدود، مکتوب‌های ملاحظه گردید جامعه مدنی بدون جنبش‌های مدنی از آن و استقلال از دولت، جدا فعالیت از سوی احزاب، نهادهای و نهادهای شهروندی در حوزه‌های صنوع اقتصادی، علمی، فرهنگی، اجتماعی و دولت‌گری در امور و غیره. مفاد هر گونه معنا و ارزش می‌باشد.

سرمخام امر ذات شعار مردم‌سالاری، قطع نظر از این که حتی در سازمان‌های دموکراتیک غربی نیز واقعیت ناظر بر این نیست که چیزی بیش از دموکراسی جنگ‌ها یا سایه‌گویی نیست به این معنی که ایران چون زمینه‌های آن را در پدیدار اولی‌ها مشاهده کند که البته سرگشته، ناگزیر این شعار نیز دچار همان سرگوشی گردیده‌است که در دیگری مشاهده می‌نماییم.

**درباره سفر ...**

پس از رأی دادگاه، مینکویس و اشکارا شن گفتار ناگزیر مقامات جمهوری اسلامی احاطه می‌دهد. فلاحیان و ا در حمایت مینکویس و نظیر کلون پیش آنها در ترویس دولتی، ادامه سیاست «گفتگوی تمدنی» دیگر سنگر بود در نتیجه پس از رأی دادگاه سخن‌های مدنی بر فضای روابط دو کشور حاکم گردید و روابط آن دیگر به سردی گرایش در سه سال اخیر روند تحولات در ایران امکانات و ریشه‌های سیاسی جهت هموار، گسترش مناسبات - مزاج سومین آورد. از یکسو سروهای همه دوم خرداد که بار شدن درها به جرح را به سوی خود آرین‌ها می‌گردند. بر یک دیپلماسی فعال و حضور مؤثر در محله بین‌المللی پای فشرده و از سوی دیگر بخش‌هایی از محله حاکم به حیز سازه‌های اقتصادی و فشارهای جناسی ناشی از آن و به امید خروج از سنگ‌های موجود به دست‌یابی از ایجاد تغییرات در سیاست خارجی تا کنونی مرهاست. جنگ دولت آلمان این بود که اولاً قبل از انتخابات دو سال

پیش از کشور، در حزب تشکیل دهده انقلاب دولتی گویس یعنی «حزب سوسیالیست دموکرات» و «حزب سوسیالیست» پس از اقتضای مینکویس دولت فنی و سیاست «گفتگوی انقلابی» را شدت بود. حمله قرار داده و از تخریب یک سیاست خارجی سیاسی بر توجه به حقوق بشر جانباری کرده برنده. در نامه هم قبل و هم بلافاصله بعد از پیروزی در انتخابات اعلام کرده بودند که رعایت حقوق بشر یکی از اساسی‌ترین سیاست‌های خارجی و روابط آنها - سایر کشورها است اما پس از سفر خانمی به ایتالیا و فرانسه، دولت و سرانجام در آن اساسی بود و با شرایط جدیدی در پی رسیدن و لازم بود برای حفظ یقینان از رفتار و استفاده از عناصر و کارکنان ایران سرگشته نگار شوند به ویژه آنکه با افزایش نفوذ بعد و اتحاد در زمان جدید و امکانات مالی بیشتر ایران، باید به هر قیمت وارد میدان می‌شود و با تشدید مشکلات موجود از جمله مشکلاتی چون برداشت حقوق «یارگان» - «حسوس» مالی در ایران که کردگار حسی از حاکمیت بود و همچنین مشکل وعده‌های فنی در مورد «حقوق بشر» یا «عمل» می‌گردید هموار آزاد شد و به آلمان برگشت که برای برقراری روابط با سایر کشورهای حاکم به عنوان یک وسیله بحریه مورد بهره‌برداری قرار گرفته بود به دلیل تنش‌های حسی و حسی از جمله است که جوهری گسترش روابط با جرح است بر توانست از این سفر جلوگیری کند. سایرین تنها دولت آلمان بود که سیاستی خود را از سایر مدعا رها نکرده این دولت «مدافع حقوق بشر» باید به گونه‌ای تکلیف خود را به حقوق بشر روشن می‌کرد. این البته در شرایطی که در ایران یکبار ۱۸ روزنامه و نشریه، یعنی روزنامه‌های بسیاری به ساله سرد و سرگشته‌های خود تغییرات و «اصلاحات» تعطیل می‌شود و بسیاری از نویسندگان و مدیران آنها در زندان سر می‌زند، در شرایطی که شرکت کنندگان در گفتار پس از آن که سرگشته غیر مستقیم از وزارت خارجه آلمان است، به همه جهان عقیده و نظر «تنگین» به عیناً محکوم می‌شود. هر سادگان پیش از عرف اخلاقی و سیاسی فاعلاً می‌شود همه آنها را عاید کرده و درباره آنها سکوت خود به بیان یک حمله در پی می‌رساند و در مورد حقوق بشر در ایران، در شهرتی که برای دادگاه مینکویس همچنان در حافظه و ذهن مردم رسیده است، از رئیس‌جمهوری ایران استقلال کرده اما در فرهنگ و عرف صنایع اقتصادی و در نظر برخلاف وضع به گونه دیگری است. این بعد بر سالی همین «عرف» و «اعمال» دولت «منعده» به حقوق بشر! آلمان بدون کوچک‌ترین اشاره به حقوق بشر در ایران از نمایندگی جمهوری اسلامی استقلال گرم تحمل آورد و برای آن سفر برگزین تدابیر امنیتی را سازمان داد و تا اینکه مسئولان امنیتی آلمان امکان ترویج حاشی را نسفی می‌دانست پیش از ۲۵ پاپس برای حفظ امنیت او تعیین نمود و برای اینکه مدتی دریا؛ نظیر کسندگان و مستخدمین به گوش آقای حسی برسد. همه نقل و انتقال‌ها را از طریق هوایی برنامه‌ریزی کرد.

در فصل دوم اول، پس از بررسی گفتگوهای دو جانبه میان گفتارهای مطبوعاتی نمایشی از واقع یک نشست برای اعلام منابع گفتگوها و به پیش و پاسخ با سیدگان رسانه‌ها پرداخته گردید. در این گفتارها صدامتلف آلمان و آقای حاشی پس از بیان حشودنی و رعایت خاطر خود از این سفر از هموار شدن زمینه گسترش روابط اقتصادی و فرهنگی خبر دادند و صدامتلف آلمان بالا رفتن سقف نفوذ همسایگان از ۴۰۰ میلیون دلار به یک میلیارد دلار هموار آیین شده بین ایدار به اصلاح رسانه‌ها و ضرورت‌های حاضر رسانه بعد از پایان سخن‌های طرفین. صدمتلف آلمان جهت پیش‌گویی از طرح سوال‌های مربوط به نقض حقوق بشر در ایران اعلام نمود که فقط دو نفر و هر کدام فقط یک سوال می‌توانند مطرح کنند! ملاقاتی پس از صدور این مجوزا نماینده

چند هزار نفر، مقصد گروه، رحوی سه برای ایرانیان و سه برای رسانه‌ها و افکار عمومی روشی بود؛ آنها حوضی میدانند که هدف واقعی تظاهرات، به مسئله حقوق و آزادی‌های مردم ایران بلکه سایش قدرت است و این سایش حلقه‌ای است از تلاش‌های عبث و نامرحوم جهت حل اختلاف خود به عنوان «الترناتیو» و نیروی جایگزین جمهوری اسلامی است نه روشی میدانند که کوشش محاصره نه از بین بردن استبداد بلکه به منظور استقرار ادبی و سرمایه‌آزایی در ایران، بلکه برای محقق شدن واهی مانشی کردن ولایت رحوی و سازمان او بجای ولایت فقیه سلاطین، حاشین کردن استبداد شاه غنی خویشی بجای استبداد در حال اقتصاد کمونی می‌باشد. بهمین سبب اکثر اعتراضات تا همه وسعت، هیچگاه عنوان اعتراض علیه استبداد و دفاع از آزادی و حقوق مردم ایران تلقی نگردد.

### ب: نمایش ناموفق چپ استبدادی

در جریان دیدار خانمی از آلمان دو نمایش دیگر از طرف چند گروه «چپ» با عنوان شعارهای «سرگ بر خانمی» سازمان داده شد. این گروه‌ها با پرچم‌های سرخ «کمیونسم» و «سوسیالیسم» خودساخته‌ای را بدک می‌کشند که تنها مصرف و نقش آن بدنام ساختن کمیونسم و سوسیالیسم است. گروه‌های نامبرده گرچه در شعارها و اندیشه و عمل تفاوت چندانی با یکدیگر ندارند، ولی علت خودسرگویی و سکتاریسم حاکم بر آنها موفق شدن تظاهرات مشترکی را سازمان دهند. در نتیجه دو تظاهرات کوچک جداگانه از جانب آنها برگزار گردید. این دو تظاهرات گر چه ممکن است برگزار کنندگان را ارضا کرده باشد، ولی قطعاً نتوانست عنوان افداسی قابل توجه تأثیرگذار و مثبت گردد.

### ج: تظاهرات مشترک جدید گروه چپ

در زمان دیدار خانمی از آلمان تظاهرات دیگری با فراخوان جدید گروه و بهاد چپ برگزار گردید که در آن قریب به ۸۰۰ نفر شرکت داشتند. گروه‌های برگزارکننده گرچه در برخورد به روند کمونی اوضاع در ایران و اروپایی از جریان اصلاح طلبی در بسیاری موارد نقطه نظرهای متفاوتی داشتند و در میان آنها تلایاتی از چپ سنتی و تفکر آن نیز دیده می‌شد. نتوانسته بودند بر روی فراخوان مشترکی توافق کنند که تا حدی با واقعیات جامعه ایران، مناسبات جاری و خواست‌های مردم نزدیک بود. تمرکز شعارهای آنها بر روی نفی حقوق بشر در ایران، بر روی اعتراض به جنایات جمهوری اسلامی و ناند حاکم بر آن و خواست آنان پایان دادن به نظام ولایت فقیه، حدانی دین از دولت و استقرار جمهوری غیرمذهبی و دموکراتیک بود. در صورتی که این کوشش مشترک با وجود همه اشکالات کمی بتواند خود را بیشتر از کلی کوشی‌ها و چپ‌روی‌های کودکانه رها سازد؛ در جهت همسوئی با مبارزه مردم ادامه یابد، میتوان امیدوار بود که نتیجه آن در آینده شکل‌گیری و ایجاد نیروی بزرگ و مؤثری باشد که مسیر خواست‌ها و تمایلات بخش وسیعی از ایرانیان را بدیخواه خارج از کشور گردد.

### د: واکنش طرفداران سفر خانمی به آلمان

در روزهای اقامت خانمی در برلین، این شهر در عین حال شاهد روح دیگری از واکنش گروهی از ایرانیان در سال آخر دیروز بود. سه گروه سیاسی که همگیان خود را بخشی از اپوزیسیون خارج میدانند، با ترتیب دادن یک کنفرانس عقوبه‌هایی از سفر خانمی به آلمان و جریان اصلاح طلبی در ایران حمایت کردند و اعلام داشتند که آنها

حزب‌گرای جمهوری اسلامی شانزده سوال «سی آر» و کلی خود را مطرح ساخت. دو عضو حزب‌نگار از صدراعظم‌های سابق درباره مسائل مورد اختلاف در گفتگوها پرسش کرد و اشارت بر پرت و پلانی را به عنوان پاسخ، جواب داد. به تپه در آن کنفرانس، بلکه در تمام سه روز نامدار، همه کوشش‌ها معصومه آن بود که حسن دربار و حقوق بشر در ایران گفته شود. بجای آن اخبار گفتگوهای اقتصادی، دیوانه‌های آمده سرمایه‌گذاری در ایران و سرانجام همه امضا، قرارداد یک میلیاردی برای ایران و آلمان انتشار یافت. در واقع می‌شود بشر از این پیشتر از کنار معضلات جمهوری اسلامی خلیه آفرین‌ها و حقوق مردم گذشت. خلیه این است که در سفرهای آقای خانمی به آلمان و فرانسه، مقامات دولتی آن کشورها حداقل اعلام داشتند که در گفتگوها به مسئله حقوق بشر در ایران نیز اشاره شده است. اما دولت آلمان برای استفاده از موقعیت بدست آمده سیاست سلیم کامل را دنبال نمود و حاضر شد همه چیز را فدا کند. در نتیجه مسئله حقوق بشر در ایران می‌پرود در فتنه‌گاه صنایع اقتصادی فریاد کردند.

مقامات ایرانی سر تا آگاهی به این «عظمت ضعف» طرف مقابل سر کشته را شل کردند و با آب و تاب دروسای مسامح آنی را در برابر آنها کشودند. افندی کمال حرارتی در مصاحبه با مجله «اشینگیل» آلمان ۱۰۱ ژوئیه ۱۴۰۰ اعلام کرده بود که «در سرمایه‌های اقتصادی ما ۱۳ میلیارد دلار برای سرمایه‌گذاری پیش‌بینی شده است و ما رأیت این چنین محسوس از عرضه جهت سرمایه‌گذاری برای خیلی از کشورها جالب توجه است و این بار عظیم برای آلمان و موسسات آلمانی ما است» او ادامه میدهد که «فوتیسر ما در زمینه سرمایه‌گذاری روشنی و شریک‌اند، هیچکس نباید از چیزی بگردد مانند بر عکس مناسبات مشایخ و موسسات ناند همه‌های مثبت را ببیند: نیروی کار ایران، هزینه‌های پانسیون انرژی و با حرکت از ایران و بازار فروش مجموعه منطقه آسیای مرکزی - ۲۵۰ میلیون هر جمعیت» از این بهتر میتوان چشم‌انداز ربا و پر سود را در مقابل دولت و سرمایه‌داران آلمان به نمایش گذاشت. برای سرمایه‌داری آلمانی که در سال‌های گذشته مجموع صادرات آن به ایران به ۱۰۵ میلیارد کاهش یافته بود، شرایط جدید قطعاً فرصتی طلایی شمار می‌رود. عصاراً اینکه با توجه به نقش و اهمیت این کشور در اتحادیه اروپا، این کشور به اتکال چنین می‌بایست اقتصادی-سیاسی گسترده و حسنه خواهد توانست جایگاه ویژه‌ای را به عنوان حلقه ارتباطی ایران و غرب اشغال نماید.

### ۲- واکنش بخش‌های مختلف اپوزیسیون به سفر خانمی به آلمان

در هفته‌های قبل از دیدار خانمی و در روزهای اقامت او در آلمان، از سوی نیروهای مختلف اپوزیسیون واکنش‌ها، موضع‌گیری‌ها و فعالیت‌های گوناگونی سازمان داده شد که میتوان آنها را در چهار بخش خلاصه نمود:

#### الف: تظاهرات سازمان مجاهدین خلق

سفر خانمی به آلمان برای سازمان مجاهدین فرصت مناسبی بود جهت دعوت به جشن و تظلم دادن نیرو و توانایی خود به دولت‌های اروپایی، رسانه‌ها و افکار عمومی. مجاهدین با یک‌گامی صفت امکانات مالی و سازمانی، با صرف هزینه‌های فراوان و نامیس خارج سفر اعضا، هواپروان و سیاحتگران بی‌تفاوت، نگارنده‌ها حتی انوسوس‌های منجانی و تدارک سازمانی و تبلیغاتی چند هفته‌ای توانست تظاهرات سه روزه بزرگی را سازمان دهد و با تمرکز حمله به خانمی، «الترناتیو» و «رتیس جمهوری» خود، بهی سریه روحی را بر معرض تبلیغ قرار دهد. به وجود این تدارک بی‌دانه و تظاهرات

## رهبرانی شیاد و مردمانی ...

ابن سیر، حیثیوانه حدود بازار گاز محدود و بیمار ایرانی شود؛ باز بر اساس اماره‌های رسمی، اگر قرار شد نرخ درآمد پیکاری در ایران از ۲۰ درصد کنونی بیشتر نگردد، باید هر ساله ۸ هزار شغل جدید در کشور بوجود آورد، امری که با سامانه‌های کنونی اقتصاد ایران ششمی نیست.

رژیم جمهوری اسلامی با کثرتش سیستم آموزش و پرورش و تأسیس «دانشگاه‌های آزاد» حتی در شهرهای کوچک، نتوانسته تا ظرفیت سالانه پذیرش دانشگاه‌های ایران به بیش از یک میلیون دانشجو بالغ گردد، سرورش که با کسب «تخصص» خواهان ورود به بازار کار است، آنچه در وضعیتی که اقتصاد سنگ‌بانی ایران توان جذب چنین نیروی را ندارد؛ در کنار کارهای «محصص» بوده انبوهی از جوانان فاقد تخصص در ایران بسر می‌برند که خواهان ورود به بازار کار هستند اما در جامعه‌ای که رشد نرخ جمعیت آن بالای ۳ درصد و رشد اقتصاد آن پایین ۲ درصد است، باید روز به روز به تعداد بیکاران افزوده گردد.

باین ترتیب نیروی که از جنبش دوم مردان پشتیبانی می‌کند، هر چند از جوانان و زنان تشکیل شده، اما دارای هویت طبقه‌ای است. بیشتر این نیرو دارای منش «مردم‌پسندی شهری» یا «مردم‌پسندی روستایی» است و اگر با ریل‌سازان محافظه کار توصیف آنان برود، باید بگویند «کثیرالعدد، نرس» بخش جامعه ایران پشتیبان جنبش دوم مردان و حائمی به سندی رهبر بلاسازج آن است. انتخابات ریاست جمهوری، شوراهای شهر و پیر جنبش شده نشان داد که این «کثیرالعدد، نرس» طبقه ایران خواهان «دگرگونی اساسی در ساخت و ساختار دولت کنونی است»

اما هر طبقه‌ای که می‌خواهد ساخت‌و‌بندی سیاسی موجود را دگرگون سازد و ساختاری مناسب با نیازهای مردمی-روانی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خویش بوجود آورد، چاره‌شور از چگونگی ساختارهای نوین آگاهی چندانی ندارد؛ سرسازد به بازسازی برخی از نهادهاست که در تاریخ گذشته وجود داشته‌اند، می‌تواند به آبروهای خویش دست یابد پس با بازگشت به گذشته پس سوی آینده رود؛ میشود بورژوازی اروپا، در آغاز پیدایش خویش به بازگشت به دوران آنتیک و با به راه انداختن جنبش روستاییان کوشید آن بخش از ساختارهای بومار و روستاییان را بازگشت کند که می‌توانستند برایش سود بخش باشند. در ایران نیز مردم‌پسندی روستایی و بورژوازی سنتی پیداشدند با باز تولید حکومتی که پیامبر اسلام در ۱۲۰۰ سال پیش بوجود آورد؛ بود- می‌تواند به بستگانی دست یابد. اینک نیز «کثیرالعدد، نرس» طبقه‌ای که در جامعه ایران وجود دارد، تا دام گرفتار «جامعه صنی» از اروپای سده ۱۷ و ۱۸ می‌خواهد جامعه را به طبع خویش سازماندهی کند.

باین ترتیب رابطه‌ای بی‌انگیزگی میان گذشته و آینده وجود دارد هردهی که می‌خواهند آینده خود را بسازند باید برگشته خویش نگاه باشند کسی که گذشته خویش را نمی‌شناسد، نمیتواند آینده خود را بسازد پس بازگشت به گذشته برای حرکت سوی آینده ضروری است احساس‌ناپذیر.

اما همانطور که دیدیم، هر بازگشتی به گذشته تاریخ در اندام دارای وجهی تقلیدی است نخست کوشش میشود ساختارهای گذشته آنگونه که در حاشیه تاریخ شده‌اند، بازسازی شوند اما پس از چندین آنگاه، میشود که آن ساختارها به زمانه کنونی برگردانده نشوند و نمیتواند آن زدهای جامعه نگاهند پس از آن آگاهی کوشش میشود که آن ساختارهای باستانی با نیازهای کنونی هماهنگ گردد. لیکن دیری نمی‌پاید که روشن میشود آن ساختارها به تاریخ گذشته باطلی دارند و قابل انطباق با شرایط کنونی نیست پس به تاریخ به دنبال ساختارهای دیگر رفت که میتواند گرفتار

از این سفر شمال می‌گذرد، زیرا به اعتقاد آنان بار شدن دره‌ای ایران به خارج بر شدن فضای سیاسی داخلی را به دنبال می‌آورد. جانب این است که این نوع از حائمی و سفر وی به آغاز همراه بود- سکوت در قبال حائمی‌های جمهوری اسلامی بدون شک چنین وضعی همراه با این سکوت، دیگر حیثیوانه به دفاع از حائمی تغییر کرد. بلکه عملاً دفاع از کسب جمهوری اسلامی شد- سرسازد- سکوت در قبال حائمی‌های جمهوری اسلامی و تلفس حقوق بشر در ایران، هیچ‌وجه صبه اصلاح طلبان را تعویث نمی‌کند؛ دفاع از جریان اصلاح‌طلبی در ایران بدون افتا حمایت‌مانند حاکم و تعویث آن عده مردم و در نتیجه محدود ساختن دامنه این تعرض سختی بوده است. حکر نه اینکه خود نیروهای اصلاح طلب در ایران در جریان دگرگونی روزمره به صافیای سلط و افشا هر روز گسترده‌تر تحولات آن و به بهای تحمل انواع فشارها در این راه تلاش میکنند؛ دفاع از عده اصلاحات حسله آنست که با افشا بعضی حقوق بشر در ایران- افشا تحولات نیروهای حاکم عقبه آزادی‌ها و حقوق مردم صا، حمایت افکار عمومی را برای اعتراض به جمهوری اسلامی برانگیزد و از دولت‌های جهان بخواهد در رابطه خود با ایران بر رعایت حقوق بشر اصرار ورزند. در حالی که ترتیب دهدگان کفراتش مشغولاتی با سکوت در این زمینه‌ها نقش پرده‌پوشی بر تحولات این عهده گرفته‌اند.

علاوه بر این، آنچه نیز به کرده‌های اصلاح طلب مربوط میشود، اولاً همانطور که سداد در میان آنها هم نیروهای نزدیک به جناح راست و هم عده‌ای از یکتال خواهان اصلاحات جدی دیده میشود، سدا بر اصلاح و سیاست‌های آنها متفاوت و در نتیجه برخورد به آنها هم تا کثیر متفاوت خواهد بود. نهایتاً انتقاد اصولاً لازم و چرا، نقدی که باید بر اصلاح و تغییر، یک پایه دگرگونی و یک معیار مهم بود- به آن است اما ترتیب دهدگان کفراتش افکار حائمی تحولات شد- راه اصلاحات و تغییرات که اساساً بدون انتقاد جدی قابل تصور نیست، بحال هرگونه انتقاد، سکوت و پست از آن حتی سکوت در برابر دشمنان اصلاحات را برگزیده‌اند. ما این «استدلال» که کوب حمله به جناح مخالف ممکن است به تحریک و واکنش تحریکی آنها منتهی گردد؛ در حالی که به گواه بخارند روستاهای به سده اخیر ایران پوریش‌های سده حاکم عقبه آزادی‌ها و حقوق مردم، علیه صبه دوم مردان و حرینات اصلاح طلب غالباً در شرایط سکوت و تسلط و عقده‌شناسی شدت یافته، نه در شرایط اعتراض و مقاومت و استنادگی مردم و اصلاح طلبان، در صوره نشاء به اصلاح و سیاست‌های جنبه اصلاح طلبان بر حالت این است که این نیروهای آنتیک طرفدار جنبه نامسرده در اپوزیسیون خارج زاده‌های دشوارتر از صدر شده‌اند و حائمی نیستند جمع‌های در انتقاد از حائمی به راس آورد؛ این در حالی است که نیروهای قابل توجهی از جنبه دوم مردان سده به اقدامات و عملکردهای حائمی انتقاد می‌کنند و از او عملی شدن در مقابله با معرضان جنبه آزادی و حقوق مردم را طلب میکنند.

در هر حال سفر حائمی نوع دیگری از اپوزیسیون «آنتیک» یا در معرضان باشد قادر داد که گذشت از اصلاح طلبان و در نظام اسلامی است. که چه تشاکان خود را هم اپوزیسیون و هم طرفدار دولت غیر دینی می‌خواند. این در واقع به یک اپوزیسیون صبی و به یک پشتیبان موثر جنبه اصلاح طلب‌اند آنها صلحان و برعه‌گاز و سدا، راه اقداماتی هستند که آقای حائمی به قنطاری شرایط و مصلحت‌اندیشی‌های خود، اطرافیان و بنا بر فشارهای خارج مسلط طرح و اجرا میکنند.

## آدرس «طرحی نو» در اینترنت

www.confederacion.org

مشکلات خود باشند.

اما صریحاً بحثی از برده‌های اپوزیسیون ایران در تلاش یافتن ساختارهای بیسند که با کمک آنها برای ایران با وضع ناممکن جدید، بر مشکلات کنونی عرضه باشد بیشتر از نیروها در پی برتری‌های در روابط عقد شده‌اند که همه اینک در ایران وجود دارد. مسئله در همین است که چندی است خواهان ایجاد دولت مشروطیتی است. یعنی حکومت تک‌حزبی که سرمایه حکومتی اسلامی و مزدگانه است «سلطنت‌طلبان» (اپوزیسیون) خود را در دولت سازمان‌های پیش از انقلاب ۱۳۵۷ هستند که در آن شد حسد خود را هنگامه سلطنت می‌دانست. برکتی بیرونی سیاسی اپوزیسیون کنونی بر آن یعنی مردمی محافظه کار بی‌الگوهرانی برزیل-مخبران از رژیم جمهوری اسلامی است این سازمان نیز چون رژیم اسلامی مشروعیت خود را از این اسلام میگیرد تا پیروزی آن سازمان در جنگ قدرت-پوشش زمان ایران همچنان چادر پوشی خواهد بود در این سازمان معجزه روحی همان بخشی را در پی می‌کند که «دلی قبیله» در جمهوری اسلامی او نیز فراموشی مقامات رسمی-داری توان دارد و به بیاری است که اعتقاد بر سازمان در گدازه‌های خویش او را برگزیده و به می‌تواند به عزل او را از هدایت محاهدین نگاه سازمان اپوزیسیون در تاریخ معاصر جهان است که بدون داشتن لفظ هر یک «ملت خاک ایران» توانی ما ایرانی «پس جمهور» برگزیده است. ناپس تربیت از همه اکنون در برده ایران ملک اختیار شده است تا بتواند در خود رهبران سیاسی خویش تقسیم گیری کند.

درحالات لایه‌های اپوزیسیون استنداد که که مردم را توده‌ای تربیت خود می‌دانند. حش دوم خرد را خواهند داشت که مردم سرپوش سیاسی خویش را تغییر کند شعار «حاشا علیهم» یعنی بحق بخلیجین به حکومتی دیکر است که در آن «قوی مسلط» ناشی از طغی است» ۱۶۱ مابین تربیت با حش روبرویم که در همان راهی که گذاشته است که حش مشروطیت باید ضرر می‌کند در آن دوران بورژوازی حش ایران آنکه تواند زمینه را برای رشد خود فراهم سازد. با گیتی برداشتن از اروپایی سرمایه‌داری و اطمینان آن سازمانها با شرایط حش ایران در حدود از میان برداشتن استنداد «حداکثرناهی» سرآمد قانون اساسی انقلاب مشروطه «سلطنت» را به «موسسیتی آنها» نقل ساخت که نام «از طرف ملت مشخص یافته» حش» شود ۱۷۱ مابین تربیت سلطنت از اساس به زمین آورده شد و ملت هاشمین شاهی شد که مشروعیت خود را از «فره ایرانی» می‌گرفت و خود را سایه خدا بر روی زمین می‌داند.

اما انقلاب ۱۳۵۷ شکست‌العظمی بود در برابر آن تلاش بافرجام تا پیروزی انقلاب ۱۳۵۷ هر چند «مشروعیت‌طلبان» بر «مشروطه طلبان» سلطه یافتند اما نتوانستند دست‌وردهای انقلاب مشروطه را به براندازی تاریخ بریزند. مابین تربیت با نظامی روبرویم که معضولی است از مشروعیت آنها و مشروطیت مردمی با استقرار نظام «ولایت قبیله» هر چند مشروعیت حکومت به این اسلام وابسته شد اما بازسازی «حقیقه گری» در دورانی که سرمایه‌داری به پدیده‌ای جهانی بدل گشته است. دیگر نمی‌تواند پس «ولایت قبیله» معجزه شود. از نظام خلافت استنداد می‌تواند شکستی بر دیر و جمهوری پارلمانی اگر «دلی قبیله» مشروعیت خود را از «مردگان رهبری» بگیرد. معنی از شورایی که برگزیده مردم نیست. در عرصه رئیس جمهور همسر نظام با ران تقسیم مردم انتخاب می‌شود و مشروعیت خود را از «ملت» کس می‌کند پس با سازمانی سیاسی درآمده با در طوین و در مشا که هر چند بر اساس قانون اساسی جمهوری اسلامی باید با یکدیگر یکی شوند. اما همیشه دوم خرداد آشکار ساخته است که از استخراج خلافت استنداد یعنی دیکراسی پارلمانتاریسم پدیده خویش با به عرصه تاریخ نگذاشته است. حش دوم خرداد شایر میدهد که مردم بر این ناهنجاری آگاهی یافته و

در پی اند نشان دهند که حشایی دیر و حکومت حش است تاریخی ضروری در این میان حش روشنگران نامی است. تا اهمیت است. همانگونه که در اروپای سده‌های سیاسی است که نیز در ایران نیز نیست و نگاه روشنگران چنین به نیت است که حشایی دیر و حکومت به نوع دین‌داری و مردم حشایی است. هر چند از «پس شیعه» بر اساس آن صلاحیت خاص است. یعنی مردم حشایی تمام و هاشمین خاندان» (۸). اما استنداد روشنگران نامی در ایران بر سر نظریه که در محاسبات سازمان محمدی دین به تقسیم دین می‌پردازند و از آنجا که در هر عصری تا چندین سده اسلامی و روبرویم که هر یک از آنان دین را به گونه‌ای خاص خود تغییر می‌کند و در نتیجه تغییر واحدی را بین وجود دارد. پس چه نظر که دیر را از خود حکومت جدا ساخت. چرا تغییر فقط از «پس موجوده» میشود تا این تقدس خود را از دست دهد و رسمی گردد. در حال حاضر سرزکترین مروج دین شیعه در ایران استنداد الغرضی حسین منتظر است که معضول رهبران جمهوری اسلامی است و در نتیجه خانه‌شیر تغییر او از دین شیعه با تغییر برخی دیگر از آیات نظام و همچنین ادیبی که استنداد «اشورایی حشگران» و «شورایی نگهبان» شده‌اند بسیار خفوات است مردمی که از نظر دینی از او پیروی می‌کنند، نامی از نظر سیاسی از کسانی اقتضات کند که کردارشان در نظام آشکار با تغییر مروج دینی آنان قرار دارد. مابین تربیت حش مؤمنان نیز در وضعیت دوگانه سر می‌برند که فانی تمام و پایداری نیست.

حش دوم خرداد باید به این در سنت دینی پیمان دهد تا تواند رعبه را برای حکومت مردم‌سالار و متکی بر دیکراسی فراهم سازد. پیروزی این حشایی نیست. اما شکست آن نیز سیوان از هم استنداد پیشینی کرد.

پانویسها

۱. مارتن و انگلر «اساسیت لومبوس» فارسی چاپ پکن، صفحه ۲۱
۲. مارتن «مجموعه نوشته» فارسی ترجمه محمد باقرمیرزا، سال ۱۳۲۷، صفحه ۲۸
۳. «جمهوری آری» به نقل از «دورنگ دهخدا» ص ۲۲، صفحه ۱۷۱، درحال آنکه «جمهوری اسلامی» شخصی است که پیش از ظهور همین عنوان «اسلام فاسد» با معانی اولی ایجاد و ظهور استنداد «دورنگ» به جهت نگاه دولت را بر آن طرد و حش را «اسلام» به معنی آن واقع کند. در «پانویس» ص ۱۷۱، در حال آنکه «اسلام» همان شیعه
۴. مارتن «مجموعه نوشته» فارسی، صفحه ۲۱
۵. در حال آنکه «Fischer-Alemannach 1979»
۶. «دورنگ» نامی مشهوره اصل ۲۶
۷. «دورنگ» نامی مشهوره اصل ۲۷
۸. «دورنگ دهخدا» جلد ۲، صفحه ۱۱۹

# Tarhi no طرحی نو

«طرحی نو» لژیونی آزاد است برای بخش نظریات کسانی که خود را پاره‌ای از حش سوسیالیستی چپ دیکراسی ایران می‌دانند. هر نویسنده‌ای مسئول محتوای نوشته خویش است. نظریات مطرح شده الزاماً نظر شورای مؤلف سوسیالیست‌های چپ ایران است.

«طرحی نو» با برنامه ویژه‌نگار همه میشود شما می‌توانید برای آسان شدن کار، دستک نوشته‌های خود را برای ما ارسال دارید. نوشته‌های دریافتی پس داده میشوند.

لطفاً برای تماس با «طرحی نو» و ارسال مطالب و نوشته‌های خود با آدرس زیر مکاتبه کنید.

Postfach 1402  
55004 Mainz  
Germany

لطفاً کمک‌های مالی و حق اشتراک خود را به حساب زیر واریز کنید و کپی حش با تکی را برای ما ارسال دارید.

Mainzer Volksbank  
Konto/Nr. : 119 089 092  
BLZ : 551 90000

آدرس تماس با مسئولین شورای مؤلف سوسیالیست‌های چپ ایران

Postfach 102435  
60024 Frankfurt  
Germany

# TARHI NO

The Provisional Council of the Iranian Leftsocialists

Fourth year, No. 42

August 2000

## مقاله درباری

سردبیر

### اسرائیلیان خواهان صلحی تحمیلی اند

یاروش کیلانی

### دعوت به گفتگو در عصر روز حادثه

یکم پیش از دو هفته است که رهبران اسرائیل و فلسطینیان «کسی ندیدیم» و زیر نظارت رئیس جمهور آمریکا در بی نظمت «صلح نامه» ای هستند که نباید پس از پیوسته جنگ - مشورت، منع پاندار را در این منطقه خاکه سازد:

اما آیا میتوان بدون در نظرگیری منافع ملت فلسطینیان «صلحی پایدار» دست یافت؟ اسرائیلیان که آر پشتیبانی خاصی هژم سرمایه داری فرخنده دارند، می پندارند که مستأمنه حواست‌های خود را بر حکومت خودمختار فلسطینی تحمیل کنند و آمریکا بر آن پندار است که قادر است تا دوازدهم سپتامبر و دوازدهم «کلمه بلاغوم» به پاس عرفات، زمینه را برای تأسیس کشور فلسطینیان در کوه‌های قراوه سازد که منافع درازمدت و استراتژیک اسرائیل در منطقه تأمین گردد.

دولت اسرائیل طی ۳۳ سال اشغال مناطق جنگ عربی و با بازنده گرفتن هواداران بین المللی به تأسیس آبادی‌های پیشانی یهودی در این سرزمین پرداخت و اینکه حواست‌ها آن است که این مناطق به سرزمین اسرائیل ضمیمه شوند، این حکومت صهیونیست - مطرح ساختن نیز «اقتصادی اولیه پایبندت ایمن اسرائیل» است در منطقه غزه و شمال این شهر که از ۱۸ هزار یهودی یا ساکن ساکن و بر این مابود است که یکی از اصول صلح پایدار که باید از سوی فلسطینیان پذیرفته شود، چشم‌پوشی از بحث ترفندی این شهر است. آنها همچنین خواهان ضمیمه آن بخش از مناطق فلسطینیان به اسرائیل هستند که دارای منابع آب زیرزمینی است. دیگر آنکه دولتی که قرار است در فلسطین برقرار آید، باید دولتی بدون ارتش دفاعی باشد و همه حواست‌ها باید در زیر پوشش بودی هوایی اسرائیل قرار گیرد. دیگر آنکه فلسطینیان فلسطینیان آواره که در اردوگاه‌های پناهندگی در لبنان، اردن، مصر سر میسرند و در جهان پراکنده‌اند، باید حواست‌ها پشتیبانی به «صلحی پایدار» با دولت اسرائیل از حق بازگشت به سرزمین حواست‌ها چشم‌پوشی کند.

اما نه چیزی وضعیتی میتوان به «صلحی پایدار» دست یافت؟ روشن است که نه اسرائیلیان که هواداران بی چون و چرای دولت اسرائیل هستند، در ۵۰ سال گذشته در قبال پایبندت حقوق بشر فلسطینیان توسط دولت اسرائیل حکومت کردند و میلیون‌ها آواره فلسطینی را نادیده گرفتند. آنها در برابر مساجد و زمین‌های فلسطینیان توسط دولت اسرائیل هیچ عکس‌العملی از خود نشان ندادند و از حق و ثواب حواست‌ها در شورای امنیت سازمان ملل متحد سود اسرائیل بهره جستند.

آیا حکومت خودمختار فلسطینیان در چنین وضعیتی که بگانه از قدرت چهار منافع آنان را نادیده می‌گیرد و تقاضای «راحتی» های ارائه شده از سوی دولت آمریکا به نفع منافع درازمدت اسرائیلیان است، میتواند از حقوق مردم محروم و شکنجه فلسطینیان دفاع کند و به صلحی تراشیده‌اند دست یابد؟

صلح پایدار زمانی در این منطقه میتوانست استقرار یابد که جهان «متوسط» پذیرد که نیاز یک فلسطینی و یک اسرائیلی تفاوتی وجود ندارد، زیرا هر دو انسانند و حقوق بشر شامل حال هر دو گروه می‌گردد، تاوان سستی را که آنان تازم بر یهودان روا داشت، مردم فلسطینی نباید بپردازند، زیرا در آن ماجرا نه دستی داشته‌اند و نه نفعی. برای جهان «متوسط» میتوانست پذیرفتی باشد که ۴ میلیون فلسطینی همچنان در آوارگی سر برود، اما حواست‌ها اسرائیل به روی یهودان جهان بار باشد.

منافع شرافتمندانه زمانی میتوانست مشخص گردد که جهان «متوسط» حاضر به پذیرش شعبانی به نفع یهودان باشد.

یکی از بزرگترین گمراهی‌های صلحی بود چه ایرانی (۱) هژم او در گام نهادن از حوره سلامت عماد تنوریک به حوزه تأثیر مشخص و مشروط به تنوری است این تسل که سعی در درجیل در برابر یک رویه عظیم و پیچیده‌ی اقتصادی - سیاسی، یعنی انقلاب ۵۷ قمر گرفته بود، امروزه نیز در برابر پیچیدگی پروسه‌ی صلحی و ظهور و حضور سازمان‌های مردمی به رهبری جریان فرمیست اسلامی بار رنگ ناگفته‌ی حواست‌ها آشکار کرده است این هژم - بر رهبر حواست‌ها و سازمان‌گفته و گام شاید نسل‌نامه، پدیده‌ای است در حواست‌ها:

از یکسو مستأمنه عماد کوشی‌های تنوریک را ساسد و در حواست‌ها از سوی دیگر حواست‌ها به یک خط حواست‌ها سیاسی که واگشتی است به حواست‌ها و هدف‌هاش تغییر اینک به دنبال چه کسی باید یابد و بدولت انتقال حواست‌ها چه ایرانی از اوج تاریخی تنوریک غایب عرفه شده در قلم‌های ژورنالیستی افکار می‌کند، در مصیبت حواست‌ها از لحظه‌ی تأسیس - صورت‌آیند مشخص و تحریری معاصر ایران تا سرعت و هژم‌ها می‌گذرد تا در آن سوی اوج پاندهول به نوعی نسل‌نامه‌ای از واقعت محدودت برسد.

از سرنوشت سوسیالیسم در نوعی اندیشیدن چه است این جا نه محال آوردن نقل قول‌ها است و نه اشاره‌ی مشخص به گروهی خاص تحت به نام یک ویژگی بنیادین است کافی است نگوییم به سوسیالیسم‌ها درباری اشاعات زمانت جمهوری، نه بود تحلیل‌های دوراندیشانه از شرایط ظهور و چشم‌انداز فرمیست اسلامی، در این چند ساله اخیر برده حواست‌هاش همچون «حزب دمکراتیک ایران» یا گروه‌های «فدائی» گوناگون، یا حتی مصاحبه‌ی امیر بهر بیرمید - حواست‌ها طلسمی در «ایران امروز» درباری مردم و سازمان‌ها در ایران.

سخن بر سر این نیست که کسی - بعنوان مثال، در شعبه است از سطح حواست‌ها آشایی و مظالمی، روشنفکران اسلامی - فرمیست‌ها نگاه کند به مقاله محروم، اینخ در شماره ۳۷ «طرحی نو»، اما است بر مشاهده‌ی نا ارتش با اندیشیدن آن به شکلی صحیح، تنوریک و سیاسی، حدیث به شکلی مردمی در این گونه مقالات حالی است. آثار مشخصی، یعنی برگشتن اینگونه مشاهدات هسته گرفته، سوسیالیسم، به تراز تنوریک شایسته‌اش: تشخیص و تعیین سامان‌ها و منطق کارکردی خاکه بر روند و پدیده‌ها برانزوز و برای رفع شبهه، این باور واقع این منظور بر صفت که اگر در ایران امروز و در سرمقاله‌ی یک روزنامه افکار کنونی از اینکه می‌گویم از نظر شکل می آورد، این مابستی است خوشحالی هر اندیش‌ور و روشنگر ایران، نه ویژه پیش باشد این چیزی است که ماور بود گفتگوی حدالسه debate با کنجی‌ها را محور می‌سازد ذکر نام کنجی‌ها را نه پاندر این مقدمه و نه موضوع اصلی این نوشتار می‌رساند. ملاقاتی حلدالسه، برای طرح پایگاه یک برمیکنیوت‌آیندیک و - البته با پدیده‌های کنونی ایران.

ادامه در صفحه ۲